

"بحث" (۲)

۱۶ آوریل ۹۹

مسئولیت کلیه نوشته ها در "بحث" بعهدہ نویسندگان آنهاست

فهرست :

- ۱- حمید تقوئی: یک تذکر
- ۲- محمد آسنگران: کامونف ما چه میگوید؟
- ۳- حسن وارث: آب را گل آلود نکنیم
- ۴- جلیل بهروزی: وقتی که رفیق وارث میخواهد آب را گل آلود نکند!
- ۵- صالح سرداری: جوابیه ای کوتاه به فرهاد بشارت
- ۶- نسان نودینیان: باید از حزب کمونیست کارگری ایران دفاع کرد!
- ۷- خلیل کیوان: بشارت بحران یا بحران بشارت
- ۸- استعفای بشارت : آذر مدرسی
- ۹- اسماعیل ویسی: زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران !
- ۱۰- اسماعیل مولودی: جوابی کوتاه به رفیق فرهاد بشارت
- ۱۱- بهروز ناصری: نقدی بر شیوه و نحوه بروز اختلافات موجود در حزب و نظری بر استعفای رفقا از حزب!
- ۱۲- مصطفی صابر: در باره نظرات رفیق فرهاد بشارت
- ۱۳- خسرو متین: قطار بدون مقصد!
- ۱۴- سیاوش مدرسی: ر پاسخ به رفیق فرهاد بشارت
- ۱۵- طه حسینی: به رفیق فرهاد بشارت و رفقای حزبی
- ۱۶- طه حسینی
- ۱۷- سعید یگانه: این حزب را حفظ و تقویت خواهیم کرد

۱۸- محسن الوند: بحران

۱۹- حیدر گویلی: جوابیه ای کوتاه به نوشته (بحران در حزب) رفیق فرهاد بشارت

۲۰- بهرام مدرسی: در رابطه با بحران ر. فرهاد بشارت

۲۱- نادر بکنناش: رفیق فرهاد، متاسفم

یک تذکر

حمید تقوایی

نامه تاسفبار رفیق فرهاد را چند لحظه قبل دریافت کردم. در این نامه اشاره ای به بحثهای پلنوم قبل و نام من شده که نمیتوانم آنرا بیجواب بگذارم. رفیق فرهاد از این پلنوم و کنگره قبلی آن بعنوان یک نمایش یاد میکند.

جدا قابل تاسف است. بحث و تبادل نظر آزاد و رفیقانه ده ها کادر و عضو این حزب را نمایش نامیدن تنها میتواند بیانگر پریشانی ذهن گوینده آن باشد. فرهاد میتواند هر تصویر خیالی ای میخواهد از حزب بدست بدهد اما بهیچوجه مجاز نیست در این میان از نام من و یا دیگر رفقای حزبی بعنوان نمونه و شاهد مثال سو استفاده کند. بحثتان را بکنید، به نام اشخاص آویزان نشوید.

حمید تقوایی

۱۳ آوریل ۹۹

از آنجا که روز ۱۲-۴-۹۹ نوشته رفیق فرهاد بشارت را از طریق رفیق جعفر رسا دریافت کردم و خطابش به اعضا هم بود خود را موظف دیدم که به طور فشرده نظرم را در این رابطه به اطلاع خوانندگان نوشته رفیق فرهاد برسانم .

کامونف ما چه میگوید؟

محمد آسنگران

در رابطه با نوشته رفیق فرهاد بشارت

رفیق فرهاد بشارت طی نوشته ای نظرات خود را در رابطه با حزب ، رهبری یا به قول ایشان رهبری موثر و سیاستهایش به رشته تحریر در آورده است ، که در نگاه اول باعث تعجب من شد ، و توجه مرا به خود جلب کرد . تعجب نه از مخالفت او با رهبری و طرح نکات مورد اختلاف سیاسیش ، بلکه از سکوت طولانی مدتش . اجازه بدهید قبلاً بگویم که در مجادله و مباحثه سیاسی ، یا به قول بعضیها مبارزه ایدیولوژیک ، بعضی از رفقا حقوقی را برای خود برسمیت می‌شناسند که استفاده از آن برای دیگران ممنوع است . من از رفیق بشارت رخصت می‌خواهم که دیگران را در ابراز نظراتشان به رسمیت بشناسد آنها هم مثل شما عضو این حزب هستند ، و لابد فکر میکنند که شما و بهمن شفیق اشتباه میکنید . این مظلوم نمایی که گویا به بهمن تند برخورد شده مرا به یاد نصایح رهبران مذهبی و مظلومیت امام حسین میندازد . طبعاً رفیق فرهاد خودش از لحن و مضمون اتهاماتی که بهمن بویژه به منصور حکمت و کل حزب نثار کرده بود ، مطلع است . اما ظاهراً این مسائل حتی به اشاره ای نیز احتیاج ندارند . فقط اگر عده ای در پاسخ به این نوع مبارزه نظری قلم می‌زنند ، رفیق فرهاد را آزرده خاطر نموده و فغانش را در می‌آورد . لابد همین پاسخ من و احیاناً رفقای دیگر به نوشته رفیق فرهاد نیز مشمول مظلوم نمایی فوق خواهد شد . بنابراین یک عده اجازه دارند ، بهر دلیللی فضای مباحثات نظری و یا سیاسی را در داخل حزب مغشوش کنند و اگر با اعتراض دیگران روبرو شدند ، دادشان بلند میشود ، که ای دادوبیداد حقان خورده شد و به ما تند جواب داده شد و غیره . بدون اینکه به خود نگاه کنند که چه از قلمشان جاری شده است . هر کس مخالفشان باشد با انگ "کاربريست" مغازلله گو " و دشنام گویی . . . مفتخر میگردد . رفقا ما شما را جدی فرض میکنیم شما هم خودتان را سیاسی و جدی فرض کنید . فراكسيون و اپوزيسيون درست کردن با مظلوم نمایی درست نمیشود . و بطریق اولی این مظلوم نمایی کسی را تشویق نمی کند که رهبری شما را قبول کند . باید چیزی برای گفتن داشته باشید .

رفیق فرهاد میگوید:

"گفتن اینکه «حزب ما لنین دارد، اما متاسفانه تروتسکی و بوخارین و زینوویف و کامنوف ندارد» یک قیاس غلط و مضر است. حزب ما محصول تاریخ معیین و با مجموعه‌ای از کادرهای رهبری و اعضا است که باید بتوانند با اعتماد به نفس و با اتکا بخود کارهای تاریخی را انجام بدهند. خیلی از این کادرها از چنان کوران مبارزه سیاسی، تئوریک و نظامی‌ای گذشته‌اند که بهتر از کامنوف و فیدل کاسترو (تاکید از من است) آستانه انقلاب می‌توانند نقش تاریخی خود را ایفا کنند. جلوی اینجور تصویر و مجسمه ساختن‌ها را از امروز بگیرید. حزب باید به سمت رهبری جمعی‌تر حرکت کند. این به نفع حزب، و به نفع کمونیسیم است. این به نفع رفیق منصور حکمت بعنوان دبیر کمیته مرکزی حزب است."

طبق این گفته ، رفیق فرهاد ظاهراً تصمیم گرفته که کامنوف و . . . دوره ما باشد ! ولی او تنها یک تفاوت کوچک با آنها دارد . منتظر وقت مناسب و شرایط مناسب برای طرح اختلافات و اعتراضاتش مانده بود که بهمن این شرایط را برایش فراهم کرد . علاوه بر این ایشان مثل دیگر مخالفین حزب فکر میکنند که در حزب ما رهبری جمعی نیست (پس فردی است) و "جلو اینجور تصویر و مجسمه سازی را باید گرفت" . این یعنی اعتبار واتوریته منصور حکمت غیر واقعی

است. این تصویر رفیق فرهاد دور از حقیقت و یک بی انصافی است. که آگاهانه سعی میکند آن را به مخاطبینش القا کند. این روشن است که او با طرح چنین مسایلی اهداف معینی را تعقیب میکند، که تازه گی هم ندارد. مخالفین ما این را کیش شخصیت نام نهاده اند. لازم است سوال کنیم: رفیق فرهاد مگر شما و بقیه اعضای کمیته مرکزی از طرف نمایندگان کنگره انتخاب شدید یا کسی شما را انتصاب کرده است؟ اعضای دفتر سیاسی چی؟ دبیرکمیته مرکزی حزب چی؟ کمیته های محلی چی؟ و...؟ اگر همه این رده های تشکیلاتی انتخاب شده اند و شما هم مثل بقیه با رای مخفی و مستقیم خود به کاندیدهای مورد نظرت رای داده اید پس فراخوان شما به اعضا حزب برای چیست؟ با این وجود کجای این رهبری جمعی نیست؟ آیا بغیر از این است، که شما نتیجه رای اعضای حزب را زیر سوال میبرید. یا شاید منظور شما از رهبری جمعی، رهبری کسانی است که در این انتخاباتها رای نیاورده اند. ولی از نظر شما باید رهبر باشند. آیا این دهن کجی به شعور اعضا و کادرهای این حزب نیست.؟ رفقا در مقالاتی که مینویسید به جملات و کلماتی که به کار میبرید توجه کنید به معانی آنها دقت کنید و بلاخره مسئولیت آنها را بپذیرید. "جلو مجسمه ساختن را بگیرید" یعنی اعتبار منصور حکمت و دیگر رهبران حزب را پایین بیاورید. این هر دو "خواستہ" را تا کنون از مخالفینی میشنیدم که رفیق فرهاد بارها آنها را شرق زده عقب مانده و فرقه ای و حاشیه ای خوانده است. حال چرا خود آنها را به عاریه گرفته حتماً دلایلی دارد. نکته دیگر در همین راستا پلاتفرم رفیق برای حل "بحران" حزب است. اولاً باید به رفیق فرهاد بگویم که متاسفانه مثل چپهای قدیم عمل کرده است که وقتی خودشان را در بحران میدیدند می گفتند جنبش کمونیستی در بحران است یا مارکسیسم در بحران است و... بقول رفیق تعدادی از کادرها و اعضا مدتی است درخلا بسر میبرند. البته من تا حالا فقط از رفیق فرهاد اینرا شنیده ام، که از خیلی وقت پیش تا کنون واقعاً در خلا بوده است و خود آنرا اعلام کرده است. بنا بر این من گفته ایشان را در مورد خودش میپذیرم. اما در مورد رفقای دیگر که رفیق فرهاد و کالتشان را به عهده گرفته، نمیتوانم بفهمم چرا و چگونه در خلا هستند و اصلاً منظور از این خلا چیست. ثانیاً آن رفقای مورد نظر رفیق فرهاد اگر واقعا وجود دارند، خودشان آدمهای سیاسی و عضو این حزب هستند، و تا کنون وکالت نامه آنها را ندیده ایم که این وظیفه را به رفیق فرهاد داده باشند. و یا اینکه خدای ناکرده روابط محفلی در این بین، به رفیق فرهاد حقانیت صحبت کردن از رفقای در خلا مانده، و طلب وصول کردن را میدهد؟

باج خواهی یا مبارزه سیاسی

رفیق فرهاد نکات زیادی را گفته که باید جواب داد من به چند تا از آنها میپردازم:

او میگوید که پلنوم فراخوان داده شود و رفقای مستعفی حق شرکت در آن را بی قیدو شرط داشته باشند، و تشویق شوند در آن شرکت کنند. در این رابطه باید بگویم، اگر چه من یک عضو ساده این حزب هستم ولی با اطمینان میتوانم به رفیق قول بدهم که سنت این حزب چنان تقاضایی را با روی باز میپذیرد. توجه کنید به نامه منصور حکمت در رابطه با کناره گیری رفیق رضا مقدم. این یک خواست معقول است اما وقتی که رفیق میگوید در این پلنوم ترکیب تازه ای به عنوان دفتر سیاسی و مشاورین انتخاب بشوند کمی جای بحث دارد. هر رفیقی قاعداً این حق را داشته و دارد که به ترکیب مورد نظرش رای بدهد. و در مبارزه انتخاباتی تلاش کند که کسانی رای بیاورند یا بر عکس. اولاً این مطالبه از حزب برای خواننده این را تداعی میکند گویا تا کنون این حق از کسی ضایع شده است. که این قلب واقعیات است. دوماً مسئله این است که رفیق ما میگوید باید کسان دیگری به این سمتها انتخاب بشوند. این هم مطالبه اوست. اما سوال این است اگر افراد مورد نظر رفیق در رای گیری رای نیاوردند و سیاستهای تاکنونی حزب مورد تصویب قرار گرفت چی؟ جواب رفیق فرهاد این است که استعفا میدهد. او میگوید "اگر این وضعیت درست نشود من و تعداد دیگری حزب را ترک میکنیم" این یک باج خواهی آشکار است نه مبارزه سیاسی. رفیق فرهاد باید بداند که این حزب، حزب تعداد زیادی از

اعضا و کادرهای عاقل و بالغ است و هر کدام از آنها خود را مارکسیست و عضوی از جنبش کمونیسم کارگری میدانند . حال اگر در جمع مورد نظر رفیق نمیگنجد لابد با او توافق سیاسی نداشته اند . این حق هر عضو حزب تعریف شده که هر وقت خواست حزب را ترک کند . ولی با تهدید ترک حزب نمی توان سیاستهای این حزب را تغییر داد . بهتر است که به استدلال و مبارزه سیاسی سالم متصل شوید نه باج خواهی از حزب . البته این هم حق رفیق بشارت است که وقتی به این نتیجه برسد که نظراتش در حزب طرفدار پیدا نمیکند برود ، و جای دیگری هم نظر پیدا کند ﴿ که من این توصیه را به او نمیکنم ﴾ . اما این حق او نیست که از حزب باج بخواهد . در پایان باید تاکید کنم که کامنوف و تروتسکی و . . . کمی؟! بیشتر جدی و سیاسی بودند "منتظر فضای باز سیاسی" هم نبودند . که بهمنی بیاید با کشفیات طبقه متوسط در ایران پرچم دارش در حزب باشد ، آنها را به حرف زدن تشویق کند .

محمد آسنگران ۹۹-۴-۱۳

آب را گل آلود نکنیم

چند نکته را میخواهم در اینجا متذکر شوم.

اول اینکه، ملزم میدانم بعنوان یک از اعضای حزب در تورنتو با یک تصویری که از تورنتو داده میشود مرزبندی کنم. اینکه استعفای رفیق مقدم باعث ناراحتی هیچ کسی نشده است و کسی در این باره به نگرانی و تلاطم نیافته است صحت ندارد. راستش، از آنروزی که خبر استعفای رضا مقدم را رفیق منصور حکمت خبر داد در تورنتو سنگ رو سنگ بند نبود. دستها به سوی تلفنها برده شد، اندیشه ها در این مورد رد و بدل شد، از دلایل این امر صحبت شد و در مواردی اشکها نیز سرازیر شد. رفیق مقدم بنیانگذار حزب بود که رفت و این بسیاری را متأسف کرد. دبیران کمیته کشوری در کانادا و دبیر کمیته شهری در تورنتو آدمهای جدیدی در تورنتو هستند و بسیاری از رفقا به این رفقا زنگ زدند و نگرانی های خود را نگفتند. و این به معنی این نیست که گویا هیچ خبری نیست، و کسی حتی حساسیتی نیز به استعفا نشان نداده است.

دوم، دنیای بیرون ما بدون حزب کمونیست کارگری دنیای رضایتبخشی نیست و نخواهد بود و حتی تصور وجود دنیای گذشته بدون حضور حزب تصور وجود دنیای روشنی نیست. گرگهای زیادی در بیرون انتظار سقط ما را میکشند، ما دشمنان زیادی داریم. گرایشهای سوپر ارتجاعی در صحنه سیاست ایران حضور دارند که بدون ما زندگی مردم را بیشتر سیاه خواهند کرد. شاید اسلامیها بروند ولی بدون حضور ما نگاهی به اپوزوسیون دولت اسلامی هم بیندازید. این حزب را باید حفظ کرد. این حزب اگر هم ثابت شود مسیر نادرستی را دارد میپیماید، در عین حال دارای بهترین کمونیستها، مدرنیست ترین انسانها میباشد که صرفاً پی زندگی فردی خود نرفته اند و متشکل شدند و سازمان ساختند و با جان و دل حزب را سرپا نگاه داشتند. اجازه دهید یک لحظه از خودم هم صحبت کنم. من از هنگامی که یک تین ایجر بودم به این حزب سمپاتی پیدا کردم و سپس عضو شدم. بهترین لحظات عمرم را در داخل این حزب سپری کردم و در ماندن و ساختن تشکیلات این حزب در کانادا دخیل بودم.

من اجازه نابودی این حزب را نمیدهم و تازمانی که به حزییت و تشکل سیاسی طبقه کارگر معتقد هستم تا زمانی که حزبی بهتر از این حزب پیدا نکنم، آنرا ترک نخواهم کرد و در فروپاشی آن شرکت نخواهم کرد، بلکه بر عکس در سنگر حفظ آن دست به اسحله نظری و سیاسی خواهم برد. مگر اینکه یک نفر به من ثابت کند این حزب در خلاف جهت منفعت طبقه کارگر گام بر میدارد. حتی صرف تبدیل شدن این حزب به حزب جنبشها نیز دلیل استعفا نیست. یک کمونیست میتواند عضو یک تشکل مترقی نیز باشد و در عین حال برای تشکیل یک حزب طبقاتی تلاش کند.

رفیق رضا مقدم خیلی برایم عزیز است و حضورش در حزب مانند حضور پاره تن من بود. او اما حزییت را زیر سوال برد، و پارگراف آخر بیانیه استعفایش تلویحاً من عضو را تشویق به دست زدن به کارهایی غیر از کار حزبی میکند. آخر چه کاری بهتر از علم کردن حزب سیاسی طبقه کارگر میتواند این طبقه و در نهایت انسان را به رهایی نزدیکتر کند؟

سوم اینکه، احساس میکنم فضایی دارد بوجود میاید که بتدریج وارد جوی میشویم که حرفی خلاف خط رسمی زدن گناه محسوب خواهد شد. راستش، برای من تا حرفهای رفیق منصور حکمت را نشنوم و با وقت کافی نیندیشم، سمپاتی از پیشی به آنها ندارم. هر اندازه رفیق حکمت حرفهای درستی در گذشته زده باشد دلیل نمیشود که امروز و در آینده اینچنین خواهد بود. این در مورد هر عضو دیگر حزب نیز صدق میکند. رفیق بشارت تا تمام حرفهای خود را نزند و تمام استدلالات خود را روی میز نگذارد، صرف اینکه علیه رهبری موضع گرفته است به معنی نادرست بودن موضع او نیست. حزب کمونیست کارگری باید مانند حزب بلشویک محل بحث، مجادله، و در نهایت تصویب سیاست مییابد. اگر تاکنون منصور حکمت را بعنوان رهبر پذیرفتیم بدلیل سیاستها و استدلالهایش بود. اجازه دهیم بحثها صورت گیرند و ببینیم چه کسی صحیح تر صحبت میکند و حرفهای چه کسی، و یا شاید ترکیبی و سنتزی از هر دو، حزب و منافع طبقه کارگر را به پیش میبرد.

چهارم و بالاخره، زبان و نحوه ی دفتر سیاسی و بویژه منصور حکمت به نظر من فضا را بیشتر گل آلود میکند و فضای قطبی زود رس بوجود میآورد و قصد دارد نهایتا به جایی بکشد که اعضا مجبور شوند بدون شنیدن استدلالات اعلام وفاداری کند. چه دلیلی داشت دفتر سیاسی بگوید که رفیق بشارت رهبری را به مصاف طلبیده است؟ آیا این نوعی فضای ارعاب و تهدید نیست که طرف مقابل را بترساند؟ مگر چه اشکالی دارد که سیاستهای رهبری را زیر سوال برد؟ دفتر سیاسی کسانی هستند توسط اعضای کمیته مرکزی که آنها نیز توسط نمایندگان اعضا انتخاب شدند در فاصله دو کنگره حزب را هدایت کنند. پیغمبر که درست نکرده ایم نشود علیه آن حرف زد. چرا دفتر سیاسی بجای رفیق بشارت و برای او فراکسیون تشکیل میدهد؟ چرا اجازه نمیدهد انتخاب خود آدمها باشد که تصمیم بگیرند چه زمانی و چگونه فراکسیون تشکیل دهند اگر احیانا میخواهند این کار را بکنند؟ آب را بیشتر از این گل آلود نکنیم. ما در داخل یک حزب هستیم و همسنگر هستیم.

رفیق بشارت در بیانیه اش میگوید که هنوز امیدش را از دست نداده است، ولی در عین حال میگوید که در صورت عملی نشدن نظراتش حزب را ترک خواهد کرد. این دیگر چه نوع برخوردی است؟ آیا این نوعی تهدید نیست؟ رفقا برای کسانی که عضو کمیته مرکزی نبوده اند و پارتی نداشتند که مباحثات درون آنها بخوانند، این وقایع یک شوک میباشد. واقع مایه تاسف است که رفقای حزب را تا این حد غیر قابل تحمل میدانند بدون اینکه حتی یکبار خطاب به اعضا حزب آنها اعلام کنند و دلایل خود را بگویند. راستش بنظر میرسد مخاطب رفیق فرهاد رهبری و شخص رفیق منصور حکمت هست که با او موافقت کنند، نه اعضای حزب. وگرنه بنظر من هیچ تلاشی تاکنون نشده است که برداشتهای گوناگون در مورد سیاستها و ساختار حزب را به اعضا نشان دهد. حرفی بوده به دفتر سیاسی و کمیته مرکزی گفته شده است. مایه تاسف خواهد بود این حزب را ترک کرد بدون اینکه مفصل بحث خود را کرد.

پایان

وقتی که رفیق وارث می‌خواهد آب را گل آلود نکند!

در ارتباط با استعفای

رفیق رضا مقدم و نوشته رفیق فرهاد بشارت

راستش اگر در تشکیلات تورنتو حزب نبودم و نوشته رفیق وارث را صرفاً بعنوان یک شاهد بیرونی می‌خواندم فکر می‌کردم با یک جمع صوفی سرکار دارم که با شنیدن خبر فوت "پیری" از انجمن دراویش به تلاطم افتادند، به سماء رفتند و گریستند. چرا که حس می‌کردند "پاره تن خویش" را از دست دادند. از این توفان البته "سنگ بر روی سنگ" نماند. و در آخر مجمع دراویش با "سلاح" تصوف به خون شهید قسم خوردند که تا پای جان برای حراست از بنیادی که بر مرید و مراد استوار است سنگر را خالی نکنند. این آن تصویری است که رفیق حسن وارث از تشکیلات حزب در تورنتو و آن هم در مرزبندی با تصویری که دبیران کمیته کشوری و شهری (تورنتو) ارائه دادند به ما عرضه می‌کند. (رفیق مدعی است از آنجایی که این رفقا جدیدند اعضا با آنان تماس نگرفته تا دلنگرانی خویش را با آنان در میان بگذارند. سئوالی که مطرح میشود این است مگر این رفقا همانهایی نیستند که اخیراً با رای بسیار بالایی عضو کمیته کشوری و شهری شدند؟ شاید اعضا، نشناخته به آنان رای دادند!) اما این تازه یک سرآغاز است، چرا که رفیق حسن تصمیم گرفته واقعا "آب را گل آلود نکند". ببینیم چگونه .

رفیق حسن در پاراگراف دوم در اصل روی به رفیق فرهاد بشارت کرده به او توصیه می‌کند حتی اگر ثابت شود حزب مسیر نادرستی را می‌پیماید(!!!) باید حفظ اش کرد. و سپس به رفیق رضا مقدم یادآور میشود حتی اگر این حزب ، حزب جنبشها باشد نباید آن را ترک کرد. چرا که میتوان عضو یک حزب مترقی بود و در عین حال حزب طبقاتی را بوجود آورد(!!?) باید به رفیق حسن بخاطر وفاداریش به حزب و سهراب سپهری (شاعر صوفی مسلک هوالباقی پیوسته) تبریک گفت . البته دور از انتظار هم نیست وقتی که حزب مورد نظر رفیق، محل بحث ، مجادله و در نهایت (?) تصویب سیاست است.(منتها از نوع بلشویک اش)

رفیق با فرض براین اصل که در این حزب آزادی برای ابراز نظر وجود ندارد مصراً می‌خواهد که به رفیق فرهاد اجازه داده شود تا تمام حرفهایش را بزند. کی میداند شاید که بتوان به سنتزی از مواضع کنونی حزب و نظرات رفیق فرهاد رسید(?) بگذریم از این که رفیق از همان ابتدا از دیگران می‌خواهد نظرات فرهاد را نادرست ندانند به صرف آنکه بر علیه مواضع رهبری حزب است. و یا بلعکس میتوان هر نظری را به صرف اینکه بر علیه مواضع رهبری حزب است درست دانست. اما این تنها یک روی سکه است، به جانب دیگر آن بنگرید. "پیغمبر که درست نکرده ایم نشود علیه آن حرف زد" ، این آژیتاسیون رفیق وارث علیه رهبری حزب است. تا جایی که به رفقا رضا مقدم و رفیق فرهاد بشارت برمیگردد درخواست است و تمنا به ماندن، ولی آنجایی که به رهبری که سالها برای دفاع از کمونیسم و منفعت طبقه کارگر از تندپچه‌های بزرگ سیاسی سربلند بیرون آمده میرسد بهره گیری از زبان همان "گرگهای که منتظر سقط ما هستند" کاملاً مجاز میاید. میتوان برای گل آلود نکردن آب هر نوع آوانسی داد ، هر نوع تقلیل گرایی را در تعریف حزب و حزیت پذیرفت و یا بی بضاعتی خویش در نقد سیاستهای حزب را با انتساب هر چیزی به رهبری این حزب پوشاند ولی نمیتوان چنان تصویری از حزب داد که گویی با رفتن چند رفیق در سطح کمیته مرکزی خطر فروپاشی و نابودی این حزب را تهدید میکند. همانطور که نمیتوان شعور آدمهایی را که در این حزب گرد آمده اند تا این سلاح را در خدمت امر انقلاب کارگری حدادی کنند

دست کم گرفت و بین دو صندلی نشست. جلیل بهروزی ۱۳ آوریل

جوابیه ای کوتاه به فرهاد بشارت

۱۳ سال قبل در کومه له در کنفرانس سالانه اعضای ناحیه دیواندره یکی از اعضای کمیته ناحیه در نوبت خود به انتقاد کردن و..... از کمیته پرداخت. بعد از صحبت‌های این رفیق یکی از اعضای شرکت کننده از وی پرسید ببخشید شما عضو کمیته ناحیه بیجار هستید؟ در مورد نامه و یا بهتر بگویم تهدید نامه فرهاد بشارت بیاد این داستان افتادم.

هرکسی که نامه تهدید آمیز فرهاد بشارت را خوانده باشد احساس می کند انگار ایشان عضو کمیته مرکزی این حزب نبوده اند. شاید هم حق دارد زیرا کسی که در دو سال گذشته هیچ وظیفه و مسیولیتی نداشته و در حیات سیاسی حزب بی نقش بوده، نمیتواند مثل عضو کمیته مرکزی وارد شود اما ظاهرا استعفای تعدادی از رفقا به فرهاد فرجه داده تا از آب گل آلود به ماهی گیری بپردازد و این چنین رهبری حزب را به استعفا و ترک کردن حزب تهدید نماید.

اما کادرها و اعضای این حزب آگاهتر از آنند که بگذارند این چنین از زیر بار مسیولیت شانه خالی کنید. از شما میپرسند در این مدت به عنوان کمیته مرکزی چه فعالیتهایی کرده اید؟ مسیولیت شما در کمیته مرکزی چه بوده؟ آخر نمی شود کنار گود و خارج از فعالیتهای حزب ایستاد و برای دیگران شاخ و شانه کشید.

مینویسید شما و کسان دیگری اغلب این اشکالات را طی چند سال گذشته به دفتر سیاسی گوشزد کرده اید. لطفا به ما بگویید کی؟ در کدام کنگره و پلنوم و یا مجمع حزبی؟ روی چه سیاستهایی و کدام فعالیت نقد داشتید؟ اگر منصور حکمت و رهبری موثر حزب بی توجهی کردند چرا به اطلاع عموم نرسانید؟ انتقاد به رهبری حزب و سیاستهایش مشکل چندانی نبود. چرا طی این مدت سکوت کرده اید؟ امروز که فضا «آماده» است اپورتونیستی از خود هم مظلوم و هم قهرمان ساخته و با این ابزارهای فرسوده می خواهی میدان داری کنی و به یاد قرضهای کهنه ات افتاده ای. از یک طرف در نامه ات از حزب می خواهی که مسایل را با اعضای حزب در میان بگذارد ولی به منصور حکمت میتازی که چرا در کنگره مشکل حزب با شما در دوران دبیری فدراسیون را با نمایندگان کنگره در میان گذاشته است مردم کدامش را باور بکنند؟

در مورد «بحران در حزب» مینویسی: «تشتت در بیشتر تشکیلات های حزب وجود دارد. هم اکنون عده بسیاری از اعضای رهبری و کادرهای این حزب مشغول فکر کردن به ماندن و یا استعفا از حزب می باشند. سردرگمی در بیشتر تشکیلاتها وجود دارد.»

این تصویری است که شما و یا کسانی مثل شما می خواهید بسازید و از فرط خوشحالی آنرا جار میزنید تا به اهداف خود برسید. تا پلنوم اضطراری مورد درخواست شما گرفته شود تا ترکیب جدید مورد نظر شما برای دفتر سیاسی انتخاب شود ترکیب جدید دفتر سیاسی و مشاورین کمیته مرکزی یکی از شرطهای شماست. سوال این است شمایی که به تازگی بیاد رعایت حقوق اعضا افتاده اید چرا برای دیگران حق انتخاب قائل نیستید؟ اگر در پلنوم همین ترکیب فعلی رای آورد آن وقت چکار خواهید کرد؟

در جای دیگری نویسد

«کافی است مقالات نشریات امروز ما، دلمشغولی اکثریت رهبری و کادرهای این حزب و شاخص های موفقیت امروز را با زمانی که کمونیسم کارگری این حزب را تشکیل داد مقایسه کنیم.»

واقعیت این است با هم برسر اینها اختلاف داریم. بنظر من مقالات و نشریات ما علیرغم هر کمبودی که داشته باشد و همینطور دلمشغولی کادرها و اعضای این حزب مسئله دخالت در صحنه مبارزات واقعی کارگران و مردم به جان آمده و پیاده کردن برنامه یک دنیای بهتر و خارج شدن کمونیستها از حاشیه جامعه به آنجایی است که کمونیستها اگر قدرت

دستشان باشد فوراً کارمزدی را لغو خواهند کرد، حکومت کارگری برقرار خواهد شد. کسی از گرسنگی نخواهد مرد. کسی بی سرپناه شب را به روز نمی‌رساند. هیچ کودکی بخاطر بی‌داری و بی‌امکاناتی در آغوش مادرش جان نخواهد سپرد. مقالات و نشریات ما، دلمشغولی کادرها و اعضای حزب، آکسیونهای ما در این جهت گام برمی‌دارند مشغول جوابگویی به نیازهای واقعی این مبارزاتند عزم ما در این راه راسخ است. اما توقع شما از مقالات، نشریات و دلمشغولی با ما متفاوت است. شما با تحلیلی که از وضعیت جمهوری اسلامی کرده‌اید لازم نیست آکسیون بگذارید و فریاد بزنید سرنگون باد جمهوری اسلامی، سرنگون باد رژیم ضد زن، سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی و شما به فکر «تامین حداقل ملزومات اجتماعی و حیاتی تدارک سرنگونی رژیم.» هستید.

در جایی دیگر در نامه فرهاد بشارت مینویسد که رهبری حزب در سوئد و آلمان با تعدادی از کادرها جلسه گذاشته است. اولاً چرا جلسه گرفتن با تعدادی از کادرها جرم است؟ فقط محض اطلاع شما رهبری حزب در آلمان با اعضا و تعدادی از دوستداران حزب جلسه گرفته و آنها را رسماً و علناً مطلع ساخت. اما ۴ روز قبل از نوشتن نامه ات به وسیله تلفن بعد از گفتن ناسزاهای فراوانی به رهبری حزب متوجه شدیم که شما مشغول نوشتن چنین نامه‌ای را با چنین موضعی هستید. به یک نمونه می‌خواهم در این رابطه اشاره کنم، رفیقی که ۵ سال است خبری از او نیست و همه فکر میکردیم از حزب استعفا داده یکباره امروز، در این فضایی که شما دارید درست میکنید، به یاد دوستانش می‌افتد و به آلمان زنگ می‌زند و اظهار می‌دارد که او نیز می‌خواهد حزب را ترک کند و می‌پرسد ما چکار میکنیم. این عملاً تشویق به استعفا و ترک حزب است. مردم قضاوت کنید کدام شیوه نا سالم است.

در جایی دیگر برای تکمیل کردن سناریویش می‌نویسد: «اعضا و کادرهای حزب که سیما و چهره کارگری حزب بودند، این حزب را ظرف مناسبی برای فعالیت خود نمی‌بینند و دارند صفوف این حزب را ترک میکنند.»

من فکر می‌کنم طرفداری از کارگر و انقلابش در این نیست که روزی چند بار مثل نماز و روزه اسم خدا را بیاوری، بلکه حضور و فعالیت برای نزدیک کردن کارگران به قدرت است تا برای همیشه سرمایه داری و همه عوارض و سنت و فرهنگ و..... را به گور بسپارد. اگر رفقای که چهره و سیمای کارگری حزب صف این حزب را ترک کردند، اشتباه بزرگی کرده‌اند و متاسفم.

اکثریت اعضا و کادرهای این حزب در حال حاضر در خارج کشور از طریق نیروی کارشان امرار معاش میکنند. نمی‌دانم چرا اینها کارگر نیستند. نمی‌دانم تا کی خارج از دایره کارگری قرار خواهند گرفت و چه وقت به عنوان کارگر جواز قبولی از یدالله خسرو شاهی و کارگر تبعیدی خواهند گرفت؟

در خاتمه فرهاد بشارت می‌نویسد:

«اگر وضعیت درست نشود آنوقت من و خیلی دیگر از رفقا هم حزب را ترک خواهیم کرد.» با این وضعیتی که فرهاد بشارت از حزب و رهبری حزب ترسیم میکند آیا هم خود فرهاد بشارت و خوانندگان نامه اش در این شک دارند که او تصمیم خود را گرفته است؟ از این جاست که او به خیلی‌ها فراخوان می‌دهد که مانند او آماده ترک حزب باشند همه ما به اندازه کافی تجربه داریم نامه این چنینی پر از تهدید حزب و باجگیری از این حزب است. کمونیستهای این حزب اعضا و کادرهای این حزب برای ساختنش از خود مایه گذاشته‌اند. این موج تعرض به حزب و منصور حکمت اینطور باقی نخواهد ماند و فروپاشی این حزب آنطوریکه چنین برخوردهایی میخواهد زمینه آن را فراهم کند نخواهد دید هرچند می‌خواهید طوری وانمود کنید که از استعفا و فروپاشی نگرانید اما نامه ات و موضعگیری هایت درست عکس آن می‌باشد. لطفاً صریح باشید و آنچه را که می‌خواهید بنویسید این برای خودت نیز بهتر است.

و در پایان می‌خواهم بنویسم علیرغم تهمت‌هایی که نثار شخص منصور حکمت کرده‌اید، باید بدانید که او تنها نیست .

باید از حزب کمونیست کارگری ایران دفاع کرد!

در اولین ساعت های دریافت خبر کناره گیری رفیق رضا مقدم از حزب کمونیست کارگری ایران، متاثر و مضطرب شدم. بعد از اطلاعیه مطبوعاتی رفیق رضا، و نامه رفیق فرهاد بشارت، به یقین تمام اعلام میکنم که باید از حزب کمونیست کارگری ایران دفاع کرد و از حرمت این حزب، سنت و کادریهایش با تعرض سیاسی و بلند نظری کمونیستی، دفاع و حفاظت کرد.

پروژه حزب کمونیست کارگری شکست نخورده است و امروز در شرایط مناسبی، با وجود موانع متعدد و دشواری که پیشروی داریم، در مقابل صف بورژوازی و متحدین مختلفش، بعنوان قطب رادیکال و مدافع جامعه سوسیالیستی، قرار گرفته ایم.

حزب در بحران نیست، سنت سیاسی فعالیت کمونیستی و رادیکال، کادر کمونیست و روشن بین، در حزب کمونیست کارگری ایران، به اندازه کافی حضور دارد. حزب را به پیش میبریم. عرصه را به جمهوری اسلامی تنگ خواهیم کرد. پیامی که از این طریق به طبقه کارگر و مردم زحمتکش در ایران میرسانیم پشتوانه کارهای دیگرمان در یاری رساندن به سازمانیابی کارگران در مبارزه علیه رژیم و برای استقرار آزادی و برابری در جامعه است. با سنت فعالیت رادیکال کمونیستی، با عزم و جزم، راسخ تر و پرشورتر از همیشه نقشه عمل هایمان را پیش خواهیم برد. اشکالات و موانع زیادی در راه داریم، با افق روشن و طبقاتی کمونیسم کارگری با این دشواریها به مقابله بر خواهیم خاست. پیروزی در افق است.

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

زنده باد انقلاب کارگری

نسان نودینیان ۱۳ آپریل ۹۹ک.ن.

بشارت بحران یا بحران بشارت؟

همزمانی رویدادهای متفاوت الزاما به معنی یکی گرفتن دلایل بروز آنها نمی‌تواند باشد. کناره‌گیری‌های اخیر، مباحثاتی که در کمیته مرکزی جریان دارد و نوشته بحران رفیق فرهاد و غیره اگرچه همزمان رخ می‌دهند اما، نه نقطه آغاز و تاریخ مشترک دارند و نه موضوع واحدی را بررسی می‌کنند و نه لزوماً یک مسیر و یک هدف را دنبال می‌کنند و لاجرم نیز، فرجام یکسانی هم نخواهند داشت.

مسائل روزهای اخیر درون حزب تلخ و کناره‌گیری‌ها نیز باعث تاسف ما شد. بیانیه رفیق رضا یاس آور و نوشته رفیق فرهاد که بسیار غیر منتظره بود اما ... این یکی دیگر بشارت بحران و انحلال می‌دهد. چه حزن‌انگیز است!

رفیق فرهاد آنطور که می‌گوید مدت هاست که در زمینه سیاست و تشکیلات، نظرات و انتقاداتی داشته است و اکنون با ارائه پلاتفرم روشن است که اختلافات تعریف شده‌ای دارد. در اینجا، بررسی، رد و یا تایید آنچه که فرهاد می‌گوید مورد نظر و نقد من نیست. بلکه توجه و دقت به دو نکته دیگر اقدام رفیق فرهاد برایم مهمتر است؛ اول، انتخاب زمان طرح انتقادات و دوم، پیامی که داده می‌شود "بحران".

یکبار چه شد؟ رفیق فرهاد بر اساس یک قرار قبلی بنا بود که سخنران اول ماه مه استکهلم باشد. ولی ناگهان و با شروع اولین استعفاهای، اطلاع می‌دهد که رفیق دیگری که سیاست‌های حزب را نمایندگی کند بجایش معلوم شود. چه سیاستی در این مدت کوتاه تغییر کرد که رفیق نمی‌توانست در اول مه امسال نمایندگی‌اش نکند؟ رفیق فرهاد می‌توانست هم سخنران اول مه باشد و هم در عین حال سرگرم تهیه پلاتفرم و ارائه انتقادات خویش، اما ترجیح داد در این مقطع، تماما اپوزسیون شود و به بحران بیندیشد. این انتخاب درستی نبود. این بحران حزب نیست و امیدوارم که بحران بشارت هم نباشد.

شک نیست که طرح اشکالات و پرداختن به کمبودها و مشکلات در لحظه بررسی و ارزیابی از کارها بسیار مفید و با ارزش خواهد بود. اما طرح بی‌موقع، غلوآمیز و سیاه‌گونه از مشکلات تا سرحد اختراع بحران معنای دیگری دارد و مسلماً پاسخ هم خواهد گرفت. در ذهن خود، رفیق فرهاد آماده است که برای پیش‌برد باورهایش دست به هر ریسکی بزند، حتی اگر آن، بود و نبود حزب باشد. ناراضی تراشی کند، هیزم جمع کند و آتش بحران بیفروزد.

اشاره رفیق فرهاد به بحران تشکیلات‌های کشوری، بویژه ترسیم تصویری بحرانی و سیاه از تشکیلات سوئد نیز غلوآمیز و نادرست است. اینجا قصد بررسی این موضوع را ندارم، اما فقط لازم می‌دانم اشاره کنم که، به یمن حضور فعال یک لایه متعهد و پر کار از اعضا، در سوئد کاری برزمین نمانده است.

تردیدی نیست که فرهاد رفیقی برجسته، توانا و با ارزش است اما، در اینکه در انتخابش اشتباه فاحشی کرده نیز کمترین تردیدی ندارم. این حزب موجود عزیزی است که به نقطه امید بسیاری تبدیل شده است. حیات این حزب مرهون تلاش دو دهه از پرکارترین و فداکارترین انسانهایی است که ارزش کار جمعی و اهمیت یک حزب سوسیالیستی را در دنیای کثیف امروز به خوبی می‌دانند و برایش جان کنده‌اند و ساده هم رهایش نخواهند کرد.

در خاتمه باید اضافه کنم که به اعتقاد من این روزها اگرچه تلخ، اما گذرا است و خاطره خواهد شد. حزب آبدیده تر می‌شود و آنوقت ما جام‌هایمان را سر خواهیم کشید.

زنده باد حزب

۱۳ آوریل

خلیل کیوان

استعفای بشارت

وقتی نوشته فرهاد بشارت را دیدم اولین عکس العمل من این بود که خوب شد که بالاخره بعد از بیش از یکسال هم کمیته‌ای بودن با فرهاد و سکوت همیشگی و بی نقشی کامل او در تصمیم‌گیریها، بی وظیفگی مطلقش در کمیته مرکزی این حزب، حرفی از او شنیدم.

نوشته فرهاد نه در مورد بحران در حزب و حل این بحران، بلکه تلاشی است برای بوجود آوردن بحران در این حزب. فرهاد شعور و درایت سیاسی اعضا، کادرها و فعالین این حزب را دست کم گرفته است. فرهاد آنقدر در دنیای نارضایتی و تصفیه حسابهای قدیمی خودش غلط خورده که ظاهراً حزب را نمیشناسد و روی استعفا چند نفر از اعضا کمیته مرکزی بیخود حساب باز میکند.

پلاتفرم فرهاد «برای خروج از بحران» روشن است: در پلنوم آینده باید فرهاد عضو دفتر سیاسی شود و یارانش مشاور کمیته مرکزی، «پلنوم آینده حزب باید ترکیب جدیدی از دفتر سیاسی و مشاورین کمیته مرکزی انتخاب کند.» در غیر این صورت فرهاد استعفا میدهد. فرهاد خیلی خوب میداند که پلاتفرمش چه استیضاح از دبیر حزب و چه عضو دفتر سیاسی شدنش با مخالفت جدی کمیته مرکزی روبرو میشود، اما بالاخره باید گناه رفتن را به گردن کسی انداخت و چه کسی بهتر از «رهبری موثر». این هم روشی است برای استعفا.

حزب ما تا بحال با حملات زیادی روبرو شده و هر بار با تجربه‌تر و پخته‌تر به کارش ادامه داده. این حزب دیگر حزب طیف وسیعی از کادرهای جنبش کمونیستی است که به این راحتی از حزبی که در ساختنش، در زنده و پویا بودنش نقش داشته‌اند دست نمیکشند. این حزب انسانی است که نه بخاطر بودن و یا نبودن افراد معینی بلکه بدلیل برنامه و سیاستش، بدلیل چهره انسانی، رادیکال و کمونیستیش، بدلیل دفاعش از کارگر، زن، جوان، بدلیل اینکه تحقق آرزوهایشان را در قدرتمنتر شدن حزب ما میبینند و به ما پیوسته‌اند. امروز دیگر جلو رشد و حرکت ما را نمیتوان گرفت.

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

آذر مدرسی ۱۴ آوریل

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران !

اسماعیل ویسی

نوشته ای از رفیق فرهاد بشارت (بحران در حزب و...) را دریافت کرده، که حاوی نکات بسیاری است از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی باید به آن پرداخت و جواب لازم را بدان داد.

در این نامه رفیق فرهاد جدا از قلب حقایق ، و دستکم گرفتن اعضا و فعالین حزب و دادن تصویری نادرست که گویا حزب در حال فروپاشی است و... و اعضا هیچ نمیدانند و کور کورانه که خود هم نمیدانند چکار میکنند و برای چه وارد این حزب شده اند میدهد و به تصویر سازی جبهه خیر و شر و شانتاژ کردن بر علیه رفیق منصور حکمت و... پرداخته است . تا آنجائی که برایش ممکن بوده است به برپا کردن گردوخاک بیهوده و به شاخ و شانه و خط و نشان کشیدن پرداخته است و دست آخر هم چاقورا از جیب بیرون آورده برای اینکه فشارش را روی حریف بیشتر کند و زهر چشمی بگیرد تیغه چاقو را جلو نور خورشید میگیرد تا انعکاس نور روی چاقو حریف را به وحشت بیشتری بیندازد و زهر ترک کند. اما فرهاد غافل از این است ، که حریف دست او را خوانده و میداند که تیغ چاقویش استیل است و فاقد برائی ! زیرا تا به حال از این نوع چاقوها حریفهائی به نسبت تواناتر از وی از جیب در آورده و ره به جایی نبردند. رفیق فرهاد نیز باید مطمئن باشد که ره به جایی نخواهد برد و اگر فکر میکند که چند نفر از رفقا متاسفانه از حزب کناره گیری کرده اند و فرصت مناسبی گیر آورده تا با شانتاژ کردن ، تقسیم کردن جبهه خیر و شر ، رهبری موثر و غیر موثر و ناجی تراشیدن از خود و... به جایی برسد سخت در اشتباه است . کسی که اینچنین فکر میکند یا خود آدم ساده ای است و یا اینکه اعضا را دستکم گرفته است . غافل از آن است که اعضا این حزب با انتخاب آگاهانه سیاسی وارد این حزب شده اند و بر آنچه انجام میدهند آگاه و واقف هستند، بره نیستند و به چنین ناجی ای احتیاج ندارند !

حال به چند نکته دیگر بطور تیتروار اشاره میکنم :

۱ . در این حزب هیچگونه بحرانی وجود ندارد و همه چیز سر جای خود است و طبق روال عادی عمل میشود. مگر کسانی با تعقیب اهدافی معین بخواهند بحران بسازند و یا اینکه خود دچار بحران شده باشند .

۲ . (چهره ملکوتی ساختن از رفیق منصور حکمت) که فرهاد در ذهن خود ساخته و کسی چنین برداشتی از منصور حکمت ندارد. بر خلاف تصویر سازی که فرهاد میکوشد ارائه بدهد، باید گفت اتوریته سیاسی و معنوی و اجتماعی و جایگاه و موقعیتی که ایشان بدست آورده اند، واقعیتی است انکار ناپذیر و بر اساس واقعیات عینی سیاسی و مبارزاتی و نقشی است که ایشان داشته اند! اعضا، رفیق منصور حکمت را رهبری سیاسی و سیاستمداری انقلابی کمونیست میشناسند ، که هست ! که با تیز بینی سیاسی رو به آینده موانعهای سر راه پیشروی را دیده برای برداشتنش تلاش کرده است و بر این اساس دارای اتوریته سیاسی و معنوی و محبوبیت است و در این حزب چون رفیقی محبوب است ! و کسی چنین تصویری ملکوتی و خطا ناپذیر از او ندارد. اگر چنین برداشتی هست ، که واقعیت ندارد این ساخته و پرداخته ذهن شماست .

به چنین رهبری سیاسی، نقش و جایگاهی اعتراف و افتخار میکردی (جلسه نمایندگان کنگره ۶ فدراسیون با دفتر سیاسی قبل از بر گزاری کنگره) ولی حالا چرا چنین حرف میزنی و شانتاژ راه انداخته ای ممکن است پروپاگاندای انتخاباتی یکی از مؤلفه ها باشد و...

باید گفت که چنین تصویری که فرهاد میکوشد از اعضا بدهد ساده انگاری خود را در قالب اعضا به نمایش میگذارد و

۳ . رفیق فرهاد شما هم جز رهبری این حزب بوده ای این تقسیماتی که کرده ای نادرست است و مسئولیت داری نمی توانی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنی ، این حزب مشکلات دارد زیرا درگیر مبارزه ای است زنده و ما آستینها را بالا زده ایم و جهت بر طرف کردن آنها میکوشیم و آگاهانه به پیش خواهیم رفت حزبی هستیم در حال رشد و گسترش پیدا کردن حتما با مشکلاتی دیگر روبرو خواهیم شد ، مساله ای نیست این خصوصیت مبارزه است ، مشکلات را به پای دیگران نخواهیم نوشت و به تقسیم کردن ، مقصر کردن و محاکمه ی کسی هم نخواهیم پرداخت . چون تا رسیدن به پیروزی راه پر فراز و نشیبی را در پیش داریم ! و حزب را باید از کورانه‌های مبارزاتی عبور داد و راه پیشرویهای آتی را با برداشتن موانعهای سر راه هموار نمود، کمر همت بر آن بسته ایم و این کار را خواهیم کرد ! زیرا راه خود را آگاهانه انتخاب کرده ایم و بر خلاف تصویر سازی شما از اعضا و کوا در بر آنچه انجام میدهند واقف و آگاه هستیم و در تاریخ و کورمال کورمال راه نمیروند !

۴ . چرا نشریه تئوریک در نیامده است ؟ این سؤالی واقعی است که بارها حزب و رهبری آن به این کمبود اعتراف کرده است در کنگره ۲ نیز روی این مسئله انگشت گذاشته شد و تمامی شرکت کنندگان و از جمله منصور حکمت به چنین کمبودی و ضرورت انتشار آن اشاره کردند. اما سؤالی که پیش می آید این است ، از رفیق فرهاد آیا رفیقی و از جمله شما برای چنین کاری اقدام کردی و دفتر سیاسی ممانعت کرد؟ که این چنین نیست . زیرا کار تئوریک کار فردی است نه کاری حزبی . رفیق فرهاد درستین کار این نیست که خود را کنار گود قرار ندهی ؟ و این را چون پتکی تهدید آمیز اما بیهوده برداری ؟ چرا .

۵ . نشریات ما ، جلسات سخنرانی و سمینارات و مشغله های حزب از مسائل کارگری به قول شما بری میباشد. فرض کنیم این ملاحظه درست است . و حزب و رهبری آن نخواستند است به این مسائل بپردازد. شما چکار کرده ای ؟ در این زمینه کسی ابتکار عمل و کار ، سخنرانی و نوشته ای مشخص را از شما ندیده و نشنیده است . " لابد رهبری مؤثر؟! مانع فعالیت شما در این زمینه شدند".

لطفا دیگران را مقصر نکن !

۶ . در مورد فدراسیون ، بنظر من فدراسیون اکنون هم به فعالیتهای خود همچنان ادامه میدهد و کار خود را میکند. اما با شیوه و سبکی دیگر زیرا شرایط و اوضاع و احوال پیش آورده شده در دنیای پناهندگی را نباید فراموش کرد. (ممکن است من هم ملاحظاتی در مورد نرم کار فدراسیون داشته باشم ، اما از زاویه ای دیگر و با دیدگاهی دیگر)

در مورد جایگاه فدراسیون باید گفت رفیق فرهاد حق نداری تمامی پیشرویهای آنرا تنها به پای خودت بنویسی، زیرا ما همگی در آن نقش مؤثر و چشم گیری را داشته ایم ! ممکن است که بیشتر از هر کسی شما بر آن اطلاع داشته باشی . زندگی ما و فعالیتهای ما را در جهنمی مانند ترکیه به خاطر بیاور که زیر فشارهای دولت و پلیس فاشیستی ترکیه از هیچ نوع فعالیتی کوتاه نمی آمدیم و موفقیتمان در ترکیه در آن زمان یکی از مؤلفه های اوج شهرت و محبوبیت فدراسیون را در هماهنگی با فعالیتهای رهبری آن در اروپا فراهم آورد، این تاریخ واقعیت است یعنی همگی با هم نقش داشتیم ! اما ، متأسفانه شما بقولی که در کنگره ۶ فدراسیون دادی عمل نکردی و فدراسیون را بجا گذاشتی و امروز مشغول پشت پا گرفتن هستی . ولی مطمئن باش همچنان که تا بحال فدراسیون علیرغم هر ملاحظه ای فعالیت کرده است ، همچنان به کار خود ادامه میدهد.

فاکتها سخن میگویند:

رفیق فرهاد بشارت ! اسناد وجود دارد و نمی توان همینجوری سخن پرت کرد، حتی اگر انسان اختلاف و ملاحظه هم داشت باشد. در کنگره گفت و شنود محیرالعقول نبود، ۱۳۰ نفر از فعالین این حزب با چشمان و گوشهای باز جریان را دیدند و شنیدند، اسناد آن هم وجود دارد. شایع شده بود که نوشته های شما و رفیق جعفر را بعد از مسئله فدراسیون ، حزب پخش نمیکند. که اعتراف کردید " نه " و این خلاف واقعیت است . در مقابل بحثهایی که ارائه شد کسی مخالفتی از شما در کنگره و پلنوم اخیر که از طرف منصور حکمت ارائه داده شد و راه و جهت آتی سیاستها و فعالیتهای حزبی رامشخص میکرد نشنید . جلسه ای بود باز و هر کسی آزادانه نظرات خود را در آن مورد و دیگر موارد بیان میکرد . دیگر این تصویر اختناق آمیز و وامصیبتا و استبدای را چرا ارائه میدهی ؟

باید بگویم ژست دمکرات منبشانه و دمکرات خواهی گرفتن در برابر حزب که آزادی در آن نیست ، وصله ای ناجور است . در خاتمه باید گفت تهدیداد شما و تصویر سازیهایت با واقعیات وجودی این حزب خوانائی ندارد این حزب بطور نرمال مشغول پیشبردن فعالیتهای خودش است و همه چیز سر جای خودش است . ملاحظه هم بر فعالیتهایش وارد است ، هیچ جای سئوالی هم نیست ، اگر ملاحظه ای بر حزب وجود نداشته باشد، جای سئوال و تعمق میبود.

زنده باد کمونیسم کارگری !

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران ۹۹.۴.۱۴ اسماعیل ویسی

جوابی کوتاه به رفیق فرهاد بشارت!

استعفای رفیقی یا رفتن افراد از حزب و پیوستن به حزب یک فعل النفعال و امر روتین هر حزب سیاسی و جدیست. افراد در مقاطع سیاسی انتخاب سیاسی میکنند و هر به فرد بفرخور درک خود انتخاب خودرا میکند. احزاب و تشکلهای سیاسی و جدی مثل سکت به اتفاقات روزمره اجتماعی و سیاسی در جامعه برخورد نمیکنند بلکه با توجه به اصول برنامه ای و اعتقادی خود تاکتیکهای مختلفی را در مقاطع مختلف بکار میگیرند.

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران یکی از آن مقاطعی است که بدرستی حزب را در یک مسیر جدی و فعالتر خود انداخت. قبل از کنگره دوم این حزب جوان ، نظرات سیاسی . تئوریک خودرا فرموله کرده و جواب خیلی از مسائلی(ناسیونالیسم ، مذهب ، هویت کارگری و پافشاری بر رادیکالیسم مارکس که بیش از نیم قرن بیجواب بودند) را داده. حزب در کنگره دوم بر دخیل بودن عملی هرچه بیشتر کمونیسم کارگری در اتفاقات سیاسی و مبارزاتی ایران انگشت گذاشته و برای همین بخود آرایش جدید داده. بحث قدرت سیاسی جدا از مسئله انترناسیونالیسم نیست ، جدا از مبارزه با فرمیسم درون جنبش کارگری نیست و هر انسان آگاه سیاسی همه اینها را حلقه هایی از یک رنجیر میداند. حال در این اوضاع که یک تند پیچ برای تشکیلات میتوان به حساب آورد ، امکان دارد عده ای استنتاج دیگری داشته باشند واین هیچ چیز غریبی نیست. هر حرکت سیاسی . تشکیلاتی در هرجریان سیاسی میتواند موافق و مخالف خود را داشته باشد. اعضا با توجه به درک خود موضع سیاسی میگیرند. یکی صمیمانه وصادقانه حرف خودرا میزند و می رود ویا میماند و مبارزه میکند، و دیگری این را دستاویز ی برای دلخوری های قبلی خود قرار دهد.

رفیق فرهاد فکرمیکند میتواند با هوو جنجال راه انداختن بقول خود از این بازار اشفته چیزی نصیبش شود. ره فرهاد حق ندارد بحران های فکری خود را به دیگر ان تعمیم دهد وحدافل ما در این حزب قریب به ۱۵ سال است با هم کار میکنم وهمدیگر را در مقاطع مختلف دیده ایم . سؤال این است چرا درمورد این مباحثاتی که اشاره میکنندو گویا چند ساله است، تا حال یک کلمه درمورد ان بیان نکرده اید. کجا بحثهای اثباتی ات را کرده اید. ره فرهاد فکر میکند میتواند از اب گل الودی که در رویاهای خود بوجود آورده، ماهی بگیرد. نه قطعاً نه! در این حزب قحط الرجال نیست . افرادی استخوان دار وجدی کمونیسم کارگری را متولد کرده اندوبرای رسیدن اهدافش متشکل شده اند.

فرهاد عزیز، من وتو خوب میدانیم که حزب کمونیست کارگری ایران از دل چه بحران هایی در آمده ، بهتر است ازتیب دن کیشوتی ات بیرون بیایید، بیا با هم روی زمین صاف راه برویم ، هر انسان شرافتمندی میداندجریان کمونیسم کارگری پیش کسوت خود را دارد که حتی دشمنان حزب هم به آن اذعان دارند. دشمنان کارگران برای خود شیرینی در مقابل بورژوازی، اگر بخواهند خودرانشان دهند به متفکر وبانی کمونیسم کارگری اول فحش میدهند بعد روی تزه های ضد کارگری خود حرف میزنند. دوستانه ازت میخواهم در فضا خیال بافی راه نرو ، این حتی بنفع شخصیت سیاسی وتاکنونی ات نیست، سعی کن اپوزیسیون جدی ومبارزی باشی، تا اپوزیسیونی کارتنی.

بجای هو و جنجال بحثهایت را بنویس چون وقتی کامنف در مقابل جنبش کارگری ایستاد طرز تلقی خود را از مبارزه کارگری ارائه داد ، بکسی تهمت وافترا نزد.

اسماعیل مولودی ۱۴ ۴ ۹۹

نقدی بر شیوه و نحوه‌ی بروز اختلافات موجود در حزب

و نظری بر استعفای رفقا از حزب !

بهروز ناصری ۱۴ - آپریل ۹۹

چند روز پیش سوالات متعددی را که من از رفیق آذر نوش همتی کرده بودم را حتماً خوانده اید. دانستن جواب آن سوالات آموغ برایم من خیلی مهم بود، زیرا که موقع طرح سوالات هنوز نمیدانستم که رفیقی از حزب استعفا داده باشد. ولی حالا بعد از روزها بحث در ندا، بالاخره جواب سوالاتم را گرفته ام : ۱- اظهار نظر بعضی از رفقا در مورد کناره گیری ها ۲- اطلاعیه رفیق رضا مقدم در مورد ترک وی از حزب ۳- نامه های رفیق منصور حکمت ۴- نامه رفیق فرهاد بشارت و بالاخره جوابیه کوتاه منصور حکمت به آن. و باز اظهار نظرهای رفقا در این موارد.

در این نامه که سعی میکنم حتی المقدور کوتاه باشد، به نکاتی از جانب خودم مهم، اشاره میکنم. و موضع گیری نهایی را به بعد، یعنی زمانی که بحث و پلمیک لازمه در این زمینه انجام شد، موکول میکنم.

* ۱- اولین سوالی که برایم مطرح شده اینست که چرا در مدت زمان کوتاهی، یک دفعه حزب از یک حالت به حالت دیگری دگرگون میشود؟ در مدت زمان کوتاهی استعفا یا کناره گیری عده ای از رفقا و نامه رفیق بشارت و عکس العمل تعدادی از رفقا به این وقایع، سیمای کلی حزب را دگرگون میکند.

من اینجا لازم است که عدم توافق خود را با تعبیر رفیق حکمت ابراز دارم که میگوید هیچ بحرانی در حزب وجود ندارد. بالاخره وجود اختلاف در سطح کمیته مرکزی حزب، آنرا به سطح کل حزب تعمیم خواهد داد. اولین نقد اساسی من از مجموع رفقای که نظراتی در مورد پراتیک حزبی داشته اند و حالا کناره گیری کرده اند اینست که چرا نظراتی که داشته اند را قبلاً در سطح حزب و نه فقط کمیته ی مرکزی مطرح نکرده اند؟ بالاخره بقول حسن وارث بهترین کمونیستها در این حزب وجود دارند. اصلاً اینطور نیست که فقط رفقای کمیته مرکزی بهترین و صالح ترین کمونیستها باشند. در خارج از شرکت کنندگان در کنگره و نشستهای وسیع حزبی نیز آدمهای آرمانخواه و کمونیستهای صادق زیادی میشود پیدا کرد. من با سورپرایز کردن مجموع رفقای حزب مخالفم. مسایل باید بیشتر از اینکه این چند مدت رویداده باطلاع توده های حزبی برسد. مطرح نکردن مسایل و درمیان نگذاشتن مشکلات حزب و اینطور وانمود کردن که کل پراتیک حزبی در کلیه عرصه ها، همه یکدست، بدون هیچ نوع گیروگرفت حزبی و خوب و خرم دارد پیش میرود، درست نیست.

۲- من با عکس العمل خیلی از رفقای که تا کنون نسبت به کناره گیری رفیق رضامقدم و مجید محمدی از خود واکنش نشان داده اند نیز مخالفم. عکس العمل ها (بغیر از عکس العمل رفیق حسن وارث) بیشتر تشکیلاتچی گرانه بوده تا یک واکنش کمونیستی. برخلاف تعریف خیلی از رفقا، از نظر من حزب مقدس نیست. مقدس دانستن یک حزب کمونیستی، باعث رواج تعریف مقولات و پدیده ها بشیوه مذهبی است و نه ماتریالیستی دیالکتیک. پدیده حزب هدف نیست بلکه خود فقط ابزار و وسیله ای است برای رسیدن به یک هدف، یک نوع زندگی انسانانه و برابر، یک جامعه نوین با مناسبات انسانی و... و... . نتایج رواج دادن حزب مقدس است. حزب خطا ناپذیر است، و تعاریفی از این قبیل خداگونه، بیشتر به روش های تعصب آمیز منتهی میشود و نه روشهای خلاق و علمی کمونیستی. گویا مارکس و انگلس سوسیالیسم را از زاویه علمی نگاه کرده اند و نه تعصبی. در این شکی نیست که تغییرات اجتماعی را نه افراد منفرد، بلکه انسانهای متشکل در اجتماع انجام میدهند. باز در این شکی نیست که قدرت طبقه کارگر در سازماندهی و تشکل اوست و نه فرد

کارگر به تنهای. طبقه ای که به حزب کمونیست خود نیاز حیاتی و فوری دارد.

بنظر من هم از نظر تئوریک و هم پراتیکی مجموعه‌ی ما باید به تاریخ جنبش خویش یعنی جنبش کارگری و کمونیستی هم بعضاً مراجعه کنیم و هم نقد تا اشتباهات گذشته دیگر تکرار نشوند. نمونه ای میآورم: من هنوز در جریان کل بحثهای مربوط به حزب و جامعه ، حزب و قدرت سیاسی نیستم. اما هنوز این بحثها را به تمامی نخوانده، پروبلمی برایم بوجود آمده : آیا حاکمیت حزب و یا حاکمیت طبقه کارگر؟ کدامیک از این استنتاجها، نتیجه بحثهای اخیر پلنومهای اخیر حزب بوده است؟ بالاخره تاریخ روسیه شوروی را بار دیگر مرور کرد. اول بلشویکها و قدرت شورای کارگران، سپس تحکیم قدرت استالین و بعدها هم وضعیتی که همه ما شاهدش بودیم. (مراجعه به بحثهای ارزنده بولتن مباحثات و بسوی سوسیالیسم در حکا در دهه ۶۰) .

۳_ با سرتیتر تعدادی از بحثهای فرهاد بشارت سمپاتی دارم. و در جریان اینکه رفیق بهمن شفیق چه بحثی در مورد انترناسیونال مطرح کرده ، نیستم و بهمین خاطر هم اظهار نظری در آن زمینه نمیکنم.

۴_ و آخرین کلامهای این نوشته اینکه من نیز منتظر رسیدن مباحثات رسمی حزبی خواهم شد و آنموقع جانبداری خود را اعلام خواهم کرد. بنظر من در شرایطی که توده های حزبی و خیلی از کادرهای حزب منجمله خودم دارند در مورد مسایلهای که در حزب وجود داشته ، تازه دارند مطلع میشوند، معقول این باشد که بیشتر بیندیشند و مصوبات حزبی را با کنجکاوی و حساسیت بیشتری دنبال کنند، بعد تصمیم خود را بگیرند. از دست دادن رفقای بویژه مثل رضا مقدم و مجید محمدی برای حزب ساده نیست. آنها چهره های سرشناس کارگری این حزب بودند.

در باره نظرات رفیق فرهاد بشارت

مصطفی صابر

۱. نمی گذاریم!

قبل از هرچیز باید بگویم کارهای روبه بیرون فرصتی کمی میگذارد که به بحثهای درونی بپردازم. اما وقتی نوشته فرهاد را خواندم، احساس کردم که اگر تا صبح هم بیدار بنشینم باید با رفقای حزبی ام و خود فرهاد نظراتم را در میان بگذارم. منتهی میخواهم به همه رفقا یاد آور شوم که الان جنگ خونینی در اروپا جریان دارد که ابعاد گسترش آن معلوم نیست. باید به این جنگ اعتراض کرد! هرچه هم که مباحث درونی ما مهم باشند، اعتراض به آن جنگ جای خود را دارد. اول مه در راه است. مهم است که این اول مه صدای کارگر، و تا آنجا که از دست ما بر می آید صدای همان کارگری که بقول فرهاد ۴ ماه (اضافه میکنم در خیلی جاها حتی ۶ ماه و یکسال) حقوق نگرفته است شنیده شود. مهم است که قطعنامه و اعتراضیه علیه جمهوری اسلامی گرفت. من مخلص حتی "اکسیونهای ۳۰ نفری" در اعتراض به رژیم می بینم که این وضع را برای کارگران بوجود آورده و مردم را به آن روز انداخته هستم. اینها که گفتم سیاستهای جاری حزب و دستورالعمل های "رهبری موثر" آن است. هرکس که واقعا خواهان تغییر دنیا در جهت کمونیسم و شادی و عدالت است نه فقط بطور کلی، بلکه به سیاستهای جاری و امروز بپیوندد. به نظر من حزب وقتی در "بحران" است که این کارها را زمین بگذاریم. نمی گذاریم!

۲. برای آنها که فرصت ندارند

اگر کسی میخواهد دنبال کارهای حزب برود و حوصله ندارد بقیه نوشته مرا بخواند حرف آخرم را اول بگویم. فرهاد بحران می بیند، من فرصتی طلایی برای مواجهه با و حل یک مشکل دیرین جریان ما و حزبمان. فرهاد گرچه "هنوز امیدش را از دست نداده" ولی فکر رفتن است، و من برعکس اینرا می بینم که امروز اتفاقا موقع گسترش حزب است (یک هدف نوشته ام اینست که فرهاد و رفقای که فکر رفت دارند را قانع کنم که اینطور فکر نکنند!) فرهاد تفوق سنگین محفلیسم را می بیند و من فرصتی برای ریشه کن کردن محفلیسم و دیگر اخلاقیات و مناسبات محدود و عقب مانده را می بینم. فرهاد انگشت اتهام بسوی "رهبری موثر" حزب و منصور حکمت اشاره میبرد، من بر عکس این رهبری را پرچمدار مقابله با مشکلاتی که امروز سر راه حزب قد علم کرده است می بینم.

۳. "بحران" و متد تفکر

فرهاد با این شروع میکند که بحران است. او مشاهدات و ادعاهایی هم برای این می آورد. به اینها بعدا میپردازم. اما قبل از هرچیز با این روش تفکر مشکل دارم. اگر حزبی هست که بقول فرهاد "برنامه و دستاوردهای تئوریکش در مورد دموکراسی و ناسیونالیسم و مذهب" (یعنی اهرمهای اصلی توجیه بردگی مزد در دنیا!) را تحسین می کنیم. اگر صدها کادر بقول فرهاد صدیق و کمونیست هست، که برای همین ها می جنگند، آنوقت با مشاهدات فعلی فرهاد (ادعاها با مشاهدات فرق دارد)، من هرگز به تز بحران نمی رسم. اگر راه کارگری همسایه مان به من طعنه بزند که "رضا مقدم هم رفت! هوم؟ بحران است؟"، اگر رفیق کارگر هوادارمان بدو بدو بیاید بگوید که "راست میگویند که بحران است؟" من جوابم همان است که

بالا گفتم: "نمی گذاریم. دست انداز و مشکل البته داریم. فردا بیا تظاهرات تا بعدش بیشتر صحبت کنیم". این دو جور برخورد متفاوت است. انسان بعنوان عنصر فعاله نقش تعیین کننده ای در ایجاد و جلوگیری از تحولات دارد. فرهاد تصمیم اش را گرفته که "بحران" است و حتی حزب ممکن است "فروپاشد". بدون اینکه بتواند ثابت کند که مبانی اساسی و وجودی حزب زیر سوال رفته است. این بوجون، از همان بدو کار مرا به صداقت بحثهای او نسبت به واقعیت دچار تردید میکند.

۴. در باره استعفاهای

یک مشاهده مسلم برای نتیجه گیری بحران، استعفای رفقا آزاد، رضا و مجید است. اگر این رفقا بحثهای معینی را مطرح کرده بودند، اگر رفتن این رفقا جز با تاسف و اندوه، با بحث و نقد روشنی همراه می بود، آنوقت شاید این استعفاهای بحران منجر میشد. اما تا این لحظه هنوز بحث و خط کشی در این سطح صورت نگرفته است. صرف ترک حزب بدون ارائه یک پلاتفرم و سیاست روشن الزاما به بحران منجر نمی شود. مگر اینکه فکر کنیم که این حزب متشکل از آدمهایی است که برای افراد و شخصیتها آمده اند. و با صرف رفتن شخصیتها بقیه هم میروند. این اشتباه بزرگی است که خیلی ها در مورد این حزب کرده و میکنند. آنها نمی فهمند که در اینجا کسی قرار نیست عاشق چش و ابروی کسی باشد. این "یک دنیای بهتر" است که این آدمها را به هم وصل کرده است. هرکس دنیای بهتر را بهتر نشان دهد آدمها همان طرف میروند. مثل هر جنبش دیگر این حزب هم با سیاست ها و برنامه و سنت هایش تعریف میشود.

۴. دشنام

این یکی عرق شرم را بر پیشانی فرهاد نشانده است. منم هر وقت کسی دشنام بدهد (یعنی برچسب بزند، بحث را تحریف بکند، دروغ ببندد، طرف مقابل را به اخلاقیات سخیف متهم کند، جو سازی کند و غیره) از او بدم می آید. چه درون حزب و چه بیرون حزب. من نمی خواهم از تک تک کلمات نوشته های رفقا دفاع کنم. ولی جز این است که اتفاقا همه رفقا روش های بد بهمین آزرده شان کرد؟ آن نارواها که بهمین گفت چه بود؟ من بین دشنام و تند گویی و عصبانی شدن در بحث فرق قائلم. به نظر من بهمین مجاز بود و هست هرچقدر تند و به اصطلاح "گستاخانه" علیه هرکس که میخواهد حرف بزند و ما هم راجع به محتوای سیاسی بحث او قضاوت می کردیم. اما برچسب زدن کار درستی نیست. خوب است فرهاد نشان بدهد که چه کسانی و چگونه به بهمین دشنام دادند. خوبست با خود آنها صحبت کند. ولی هر آدمی که یکبار مباحث پارلمانهای بورژواها را دیده باشد و یا مباحثات لنین با کائوتسکی را خوانده باشد، میفهمد که آدم در بحث بهمین متلک میگویند ولی در هر حال اصل مساله موضع سیاسی است. اگر فرهاد نقد های عمیقی به بحثهای بهمین دارد (که ما هنوز ندیده ایم) چرا دلخور است که رفقای متعدد به نظرات او حمله برده اند. میدانم این کلمه "حمله"، "هجوم دسته جمعی"، "ده تا بر سر یکنفر ریختن" شاید دل فرهاد را شکسته است. اما بقول بهمین قرار نیست نقل و نبات پخش شود. کسی که نتواند جواب ده تا آدم توی حزیش را بدهد چطور میخواهد رهبری آنها و خیلی های دیگر را بدست بگیرد؟ آیا به نظر فرهاد هرکس آمد و هرچه دلش خواست روا و ناروا به رهبری حزب و کادرها و اعضاء حزب گفت و مهمتر، همه اینها را هم در خدمت سیاستی قرار داده که چه بخواهید و چه نخواهید انقلاب کارگری را به وقت گل نی محول کرده، باید ما ساکت بنشینیم و یا به همدیگر تعارف کنیم که فقط تو یکی جواب بده، بذار دلخور نشه؟! آیا اینها اتفاقا چسبیدن به دست به گردنیسم و محفلیسم نیست؟ به نظرم چرا. بیخود نیست که فرهاد یاد دوره های خوش اتحاد مبارزان افتاده است. بعدا به این نکته بر میگردد.

۵. تراش دادن واقعیت!

از جمله "نشانه های بحران" بحثهای اخیر روی نداست. من متاسفانه ندایی نیستم. زیاد در جریان نیستم. اما آن پارگراف

فرهاد را چند بار خواندم و نفهمیدم که روشن نبودن کادرها به یک سیاست و بعد قول رهبری حزب که باید بیشتر آنها را توضیح بدهد چه ربطی به بحران دارد! اینکه هر روز در هر حزب سیاسی جدی در هر جای دنیا دارد اتفاق می افتد. آیا میخواهیم نشانه برای بحران بتراشیم؟ (مجدداً به نکته شماره ۳ همین نوشته رجوع کنید!) نمونه دیگر که من اصلاً سر درنیاوردم "پخش نکردن هزاران نسخه انترناسیونال به سردبیری اصغر کریمی" بعنوان "اعتراض" اعضا و وجود بحران است! اینکه چقدر فاکت درست است به جای خود، اینکه آن سردبیری اصغر به چه منظوری آمده من هنوز درست نمی دانم. اما انصاف هم خوب چیز است. شما دارید میگویید که اعضای این حزب اعتراض دارند و اعتراضشان را به آن شیوه محفلی عقب مانده بیان میکنند. آیا واقعا به این باور دارید؟ آیا اعضای این حزب اینقدر مظلوم و بی دست و پابند؟ بعلاوه حتی اگر اینطور باشد این نشانه بحران و بحران رهبری است؟ آیا پخش کردن آنهمه نشریه دیگر و گذاشتن آنهمه تظاهرات و کارهای دیگر نشانه قوت رهبری نبود؟ آیا برای مشاهده گر منصف ما واقعیات از پیش مهر خود را دارند؟

۶. ادعا در خلاء

رفیق فرهاد یکی از نشانه ها و همچنین دلایل بحران را این میدانم که طرح ساختن تشکیلات حول انترناسیونال شکست خورد، در اوج شکوفایی فدراسیون و کمپین زنان، کار حزبی اصل است باب شد و حالا درست ۱۸۰ درجه چرخش کرده ایم و تا سرحد تعطیل کردن کار حزبی در بین طبقه کارگر پیش رفته ایم! اگر فرهاد درست بگوید بحران که سهل است، همین یک قلم کافی بود تا این حزب را زیر و رو کند. اما او فقط یک ادعا را طرح کرده است. تا اینجای بحث من میتوانم بگویم رفیق عزیز خیر شما اشتباه میکنید. موضوع اینطور نبود و نیست. هم در مورد سازماندهی حول انترناسیونال منصف نیستی و هم در مورد حالا. اگر ادعا را باید جواب داد همینقدر کافیست. (فقط یک قلم را که خود از نزدیک شاهدیم را باید بگویم. به جرئت می توانم بگویم تلاش و انجام کار مستقیم حزبی در بین کارگران الان بیشتر از آن وقت است.) تا وقتی فرهاد ادعای به این مهمی را اثبات نکرده است، من در این بهت و حیرت می مانم چرا فرهاد زودتر قلم بر نداشت و حالا که برداشته میخواهد ما را با یک پارگراف قانع کند.

اما نکته ای که چشم مرا گرفت اینست که فرهاد میگوید رفقای که در آن دوره سمبل حزیت بودند الان خود را در خلاء می بینند. آیا منظور مثلاً خود فرهاد است؟ اگر اینطور است، به نظر من این احساس در خلاء بودن را نمی شود گردن رهبری انداخت و تازه طلبکار هم شد و آنرا نشانه بحران دانست.

۶. کارگر کارگریسم؟

یکی از شاه بیت های دلایل بحران از نظر فرهاد اینست که گویا ما بحثهای کارگری و کار در بین کارگران و غیره را کنار گذاشته ایم. که در بدو تاسیس این حزب و ۹ سال پیش خیلی به مسائل کارگری می پرداختیم و حالا به مصاحبه با رادیو اسرائیل مینازیم. که اعضا و کادرهایی که "چهره و سیمای کارگری" (دقت کنید!) بودند حالا دیگر این حزب را ظرف فعالیت خود نمی دانند. و غیره. خیلی حرفها در جواب می شود گفت. اول اینکه گویا حزب کمونیست کارگری همان احزاب خط ۳ سابق، حالا نه همان مارکسیسم انقلابی است با تعداد متنابهی از چهره ها و سیما های کارگری! من فکر میکردم کسی از خودمان ما را اینطور تعریف نمی کند. رفیق فرهاد نه فقط به ۹ سال پیش که به ۲۰، ۲۵ سال پیش و درکهای ابتدایی کارگر کارگری میخواهد برگردد. دوم اینکه گویا زدن پنبه دمکراسی و ناسیونالیسم و مذهب که خود رفیق بالاتر تعریف و تمجید میکند امری کارگری و پرداختن به مسائل کارگری نبوده است. سوم اینکه رفیق فرهاد را به کتاب فقط کارگران میتوانند رجوع میدهم تا ببینند که حرکتی که حزب کمونیست کارگری را وسیعاً در خارج کشور مطرح کرد، اتفاقاً شمر همراهی با یک حرکت معین کارگران در ایران بود. چهارم اینکه گویا اگر حزب کمونیست کارگری ایران خودش را

بعنوان یک جریان مدعی قدرت مطرح کند ربطی به کارگر ندارد. به رابطه حزب و طبقه در پس این درک توجه کنید. پنجم اینکه رفیق گویا متوجه نیست که سازماندهی در داخل کشور و سازمان دهی اعتصاب در ایران بچه بازی نیست. با جان آدمها بازی کردن است. ما خودمان سالها سیاست سازماندهی منفصل را پیش بردیم و کار درستی کردیم. امروز اوضاع دارد عوض میشود و ما هم داریم عوض میشویم. اتفاقا این فرهاد است که ۹ سال پیش را آرزو میکند. ششم اینکه من ادعا میکنم که عمده اعتصابات کارگری که طی دو سال گذشته بوسعت زیادی در ایران صورت گرفته است "کار ما" بوده است. برای فرهاد شاید این شعار است. برای من یک حقیقت مسلم. مشکل اینست که مای آنجا و مای اینجا هنوز بهم نرسیده ایم. ولی هم آنها و هم ما مشغولیم که به این جدایی ها پایان بدهیم. اگر فرهاد اینرا باور ندارد من نمی توانم به او بباورانم. ولی برایم روشن است که با چنین پرچم کارگر کارگری ناشیانه ای نمی شود این حزب را به بحران کشید!

رفقای عزیز من قول دادم که تا صبح بیدار بنشینم و تمامش بکنم. معذرت میخوام قمپز در کرده بودم! باید بخوابم. لذا اینرا قسمت اول نوشته من محسوب کنید. بقیه اش فردا. شاد باشید.

مخلص مصطفی صابر ۱۴ آوریل ۹۹

قطار بدون مقصد!

نامه شهرام صنیعی با عنوان « ما این بیدی نیستیم که به این بادهای بلرزیم » در جواب به نوشته فرهاد بشارت، حاوی نکاتی است که در ذهن خواننده سولاتی را برمیانگیزد که به طور مختصر در زیر به آن اشاره میکنم. نوشتن و شرح وقایع گذشته و سولاتی که طرح میشود فقط برای روشن شدن نوشته است و فقط مقایسه زمانی است و دیگر هیچ.

قطاری بنام حزب کمونیست ایران حدود ۱۸ سال پیش با اعلام مقصد معینی شروع به حرکت کرد و همراه خود مسافرانی داشت که به امید رسیدن به مقصد معینی سوار آن شده بودند. اما پس از ۱۰ سال از شروع حرکت، مسافر یا مسافرانی (رفقای کانون) از این قطار با قانع کردن هم کوبه ایهای خود و توضیح در مورد علل پیاده شدن خودشان در ایستگاه بعدی از قطار پیاده شدند تا با قطار دیگری به مسیر خود ادامه دهند.

در آن زمان اگر کسانی که در حزب کمونیست ماندند، فریاد میزدند فقط لطفاً از قطار پیاده شوید و لزوم و حقی برای قانع کردن هم کوبه ایهای خود ندارید من و شما (رفیق شهرام) چه جوابی به آنها میدادیم؟ البته این حرفها در آن زمان جواب گرفت. اگر نوشتن اختلافات در مورد ایرادات تشکیلات و امور حزبی فتوا و از آسمان نازل شدن است! چرا به کسانی که در حزب کمونیست هنگام جدائی و پس از آن ماندند و حرفهایشان همین بود جواب دادیم. چرا پراتیک سیاسی، خصوصیات خوب کمونیستی و چهره محبوب بودن یک یا نفراتی در یک حزب باعث جابجائی و سمپاتی افراد نمیشود؟! اگر چنین نیست چرا هنگام جدائی از حزب کمونیست ایران رفقای از کادرها و اعضای حزب دلیل رفتن از حزب کمونیست را رفتن رفیق منصور حکمت از حزب میدانستند. اگر کسی اعتراض میکرد من و شما و دیگر رفقا چه جوابی میدادیم؟ بله رفیق عزیز ما بره های سر به زیر و مریدان از خود گشته نیستیم بلکه انسانهای کمونیستی هستیم که برای امر مشخص در یک حزب کمونیست کارگری جمع شده ایم. در چنین حزبی همه اعضا و کادرهای آن آزادند که حرف، بحث، انتقاد، تعریف و تمجید کنند و کسی به آن توهین «افشاگری» «هشدار» و «بیدار شوید» اطلاق نکند.

اگر نکات ذکر شده (بحث و انتقاد و . . .) لگد زدن به سطل شیر خطاب کنیم، بنابر این بعد از گذشت ۱۵۰ سال از انتشار مانیفست کمونیست و همچنین با نگاهی به تاریخ سوسیالیسم و کمونیسم کارگری، دنیایی با تعداد معینی سطل واژگون شده شیر خواهیم دید.

در پاسخ به رفیق فرهاد بشارت

سیاوش مدرسی

بنظر میرسد که رفیق فرهاد بشارت آنقدر در طرح نظرات و مکنونات چند ساله اش "عجله دارد!" که حتی فرصت و مجال قریب الوقوعی را که دفتر سیاسی برای ارائه مجموعه مباحثات رفیق بهمن در نظر گرفته نادیده میگیرد، سبک کاری که به عقل سلیم انسانها احترام میگذارد و اجازه می دهد خودشان مباحث دو طرف را بخوانند و قضاوت کنند و ببینند چه کسی اهانت می کند و چه کسی نه! و هر دو طرف چه میگویند؟ او به ارائه تصویری بسیار زشت و زننده از این مباحثات به تشکیلات میپردازد تا پیش داوری ایجاد کند، بهمن را مظلوم و مطهر و منصور حکمت را سرکوبگر جلوه دهد، پشتوانه استدلالها هم گشودن انبان خاطرات تلخ و شیرین چند ساله است و آسمان ریسمان کردن تا چشم انداز وحشتناکی از ما، تک، تک ما اعضای حزب و همینطور بقول خودش رهبری موثر حزب بدست بدهد، سیبل حمله هم معلوم است، **منصور حکمت!** رفیق بشارت بر متن استعفای رفقا رضا و مجید و آزاد بحران و چشم انداز فروپاشی حزب را به تصویر می کشد، در تریبونی تک نفره پیش داوری میدهد و ناجی وار فراخون می دهد و منصور حکمت را آماج حمله قرار می دهد و مخالفینش را پیشاپیش در صندلی اتهام رهبر پرستی می نشاند.

گویا همه چیز درحال از دست رفتن است، اشاره به سیل تلفن های استعفا می کنند، من نمیدانم رفیق چند تلفن استعفا داشته اما قطعاً شما هم مثل من تلفن ها و دیدارهای متعددی در مورد تعجب از این بحران کاذب داشته اید.

مباحث مربوط به فدراسیون در زمان مسئولیت ایشان ظاهراً با انتقاد از خود رفیق فرهاد در مورد کشیدن پائین کرکره فدراسیون به بایگانی سپرده شده بود. امروز دوباره به میدان کشیده می شود از قرار بازهم رهبری موثر حزب و شخص منصور حکمت در آن زمان می خواسته فدراسیون پناهندگان را جدی نگیرد؟! اما زمان به میدان آمدن رفیق هم جالب است، رفیق رضا از حزب کناره گیری کرده و رفیق فرهاد بیاد گذشته افتاده، آستینها را بالا زده اند تا به پایتخت بروند و حزب را نجات دهند! چه تصویر تاسف باری از حزب و رهبری آن! با این مقدمه به اصل اختلافم با بحث های رفیق می پردازم.

حزب یا حلقه دراویش

رفیق فرهاد تصویری وارونه و شکسته بسته از کمیته مرکزی این حزب و سیاست های آن بدست میدهد که اسطوره ای برفراز آن برتخت نشسته و هرچه می خواهد می کند، نام این اسطوره رهبری موثر است و رهبری ناموثر: رفیق فرهاد، رفقای مستعفی و اعضا قبلی کمیته مرکزی هستند. اما این رهبری غیر موثر

نه تنها همواره مخالف بوده، نظر داده، طرح و پیشنهاد مطرح کرده بلکه در شوهای کنگره و دفتر سیاسی و کمیته مرکزی سرکوب شده است، و امروز این رهبری به جنگ "تابو" می‌رود. آستین‌ها را برای نجات حزب بالا می‌زنند و ناجی‌وار برای پیش‌گیری از سقوط به میدان می‌آید. اما نگران است که "دراویش تابو" در مقابل او قد علم کنند!

رفقا این تصویری زشت و غیر واقعی است، من میدانم رفیق فرهاد چند سال است که این تصویر را دارد و سکوت کرده است، میدانم رفیق فرهاد چطور میتواند بازهم بگوید از موضع یک قربانی به ما و مناسبات ما نگاه میکند.

این حزب کنگره دارد، منصور حکمت در مقابل اعضای باشعور این حزب نظراتش را مطرح کرده، در مقابل اعضای کمیته مرکزی و کادرهای موثر و غیر موثر این حزب صحبت کرده، لطفاً به خوانندگان نامه‌تان بگوئید در تمام این موارد چرا موثرین و غیر موثرین ساکت این فضای چندش‌آوری را که ترسیم می‌کنید، تحمل کردند، این تصویر وارونه در همان دوستانیمتر آن طرف‌تر به دیوار حقیقت برخورد می‌کند و تهدید به استعفا، ضمانت و گروکشی تحمیل پندار پوچ بحران در حزب می‌شود.

اما صرف نظر از این فضا سازی بنظم رفیق فرهاد تصویری کاملاً محفلی از حزب ارائه می‌دهد. حزب مجموعه‌ای از برنامه، سیاست‌ها و قرار و مدارهای تشکیلاتی برای کسب قدرت سیاسی است طبق برنامه‌اش است. تفاوت حزب با جریان‌ات مذهبی و درویشی تفاوت از زمین تا آسمان است، برای مثال در نظر بگیرید، محمدابن‌عبدالله در کشمکش یکی از جنگ‌هایش علیه کفار استعفا میداد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ قطعاً اسلام و جنبش اسلامی برای ابد مضمحل میشد، یا اینکه خیال کنید که امام حسین امام دوم شیعیان از امامت استعفا دهد، فاجعه تشیع آغاز می‌شد.

همین چند ماه پیش لافوتتن رهبر بسیار موثر و قدرتمند حزب سوسیال دمکرات حاکم بر جامعه آلمان استعفا داد، چه اتفاقی افتاد، راست‌ها قدرت را در حزب قبضه کردند و لافوتتن به اصطلاح چپ را کنار زدند، کنکره گرفتند رای دادند و شرویدر راست را به رهبری انتخاب کردند، اگر فردا بازهم شرویدر استعفا بدهد بازهم سوسیال دمکراسی خرده تلفاتی میدهد اما با برنامه و اندام و جوارح حزبی در صحنه مبارزه سیاسی باقی خواهد ماند. (امیدوارم به این متهم نشوم که الگویم بورژوازیست) این واقعیت در احزاب جدی و اجتماعی پدیده‌ای عادی و حتی روزمره است، در حزب بلشویک هم اتفاق افتاده، مارکس هم در جنبش کارگری در اقلیت و یا اکثریت و یا ترک مکانی و رفتن به مکان دیگری بوده است. چرا این تصویر جهان سومی و جوامع مختنق از حزب هنوز بلکه ذهن رفیق فرهاد است، فکر کنیم روزی رفیق حکمت از فرط خستگی، بیماری و یا هر مشکل دیگری از مسئولیت‌های بالای این حزب برای مدتی کنار بکشید، چه باید بکنیم، بحران و فروپاشی را پیش چشم بگشائیم و یا عنقریب بودن دوران بازنشستگی را. رفیق فرهاد آنجا که به نقش و جایگاه خودش و رفقای مستعفی (که برای منم عزیز و گرامی هستند) میرسد تصویری مظلومانه و پیمبر گونه ارائه می‌دهد و آنجا که به تصویر مخالفش می‌رسد آنها را یا جمع

دراویش یا حق‌ویاهو می‌شناساند و یا مجرم و مسئول و مقصر و شیطان! نقد سیاست از راه نقد شخصیت! ما حزبیم، برای پیشرفت اهدافمان به حزب نیازمندیم، به این اعتبار حزب من جز مقدسات من است، نه به عنوان مذهب به عنوان سلاحم که بدون آن مغلوب و شکست خورده‌ام.

سیاست‌های این حزب در مجاری رسمی آن مطرح می‌شود یا می‌خورد به سیاست رسمی تبدیل می‌شود و به عمل درمی‌آید و در تمام این پروسه همه ما در قبال آن مسئولیم، صرف نظر از اینکه چه کسی طراح آن بوده است. و اگر سیاستی به سیاست رسمی تبدیل نمی‌شود، دلیلش شاید احتمالاً زبانم لال نادرست بودن آن است و نه کمبود عقل و یا رهبر تراشی و تعظیم به این و آن، اما راستش دستگیرم نشد که چرا دفاع از نظرات منصور حکمت درویشی است و دفاع از نظرات شما عین آزادگی؟ چرا؟ چون شما معقدید رهبری جمعی باشد؟ مگر جمعی نیست؟ قطعاً به نقش و جایگاه رفیق منصور اشاره دارید! اما چرا باید او را مسئول و مقصر دانست؟ چند بار رفیق حکمت اعلام کرده که هم نظر می‌خواهم نه موافق، چند بار کادرهای قدیمتر را به میدان فراخوانده و هر جا امکان شکوفائی دیده به آن جا هجوم برده.

اجازه بدهید منم بگویم که حزب ما متاسفانه کادرهای مجربی در سطح منصور حکمت یا ندارد و یا بسیار از او ضعیفتر هستند، (به ترنج عبای کسی برنخورد!) این جا دیگر میتوان همه را مسئول دانست اما منصور حکمت را نه، او وظایفش را انجام میدهد و بمن نشان دهید که جایی از شکوفایی کسی شادان نشده باشد. من بسیار خوشحال خواهم شد و سر را راحتتر به بالین خواهم گذاشت که این حزب صدها منصور حکمت داشته باشد و نداشتن آنها را ضعفی برای جنبش مان میدانم، اما رفیق من سابقه و تجربه و کارکشتگی که در این حزب نرم است نمیتواند الزاماً با رهبری سیاسی و عملی یکی تلقی شود، ایکاش جزوه دمکراسی مال رفیق فراهاد بشارت میبود، ایکاش مباحث کمونیسم کارگری را او تدوین کرده بود، ایکاش بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی از آن او بود، ایکاش او و دیگر رفقای من و خودم میتوانستیم در این عرصه ظاهر شویم، بنویسیم تاثیر مشابه منصور حکمت که فکر می‌کنم خود فراهاد هم به او مدیون است را میداشتیم، اما حالا که این اتفاق نی‌افتاد تنها موجود ارزشمند و عزیزمان را این چنین به زیر مهمیز نگیریم، منصور حکمت موظف است حرمت و کرامت انسان‌ها را حفظ کند و کرده است، اما این به این معنا است شما بی‌وظیفه باشید. شما از او همه چیز می‌خواهید اما خود به آن عمل نمی‌کنید، این درک سکه انرژی تابو سازی نیست.

آیا منصور حکمت بری از خطا است؟ این دیگر یک استدلال مذهبی است، خواننده‌تان را وامیدارید برای اینکه ثابت کند تلقی مذهبی از نادر ندارد باید بگردد و اشتباهات او را بحق و یا ناحق روی دایره بریزد، اگر این کار را نکنی بره‌ای! پند و اندرز مادرانه و پدرانه جای روح کنکاش و روح توقع بالا داشتن را می‌گیرد، می‌پرسم شما ناصح عزیز یک بار در نامه‌ای سرگشاده به اعضا در مورد خطاهایتان بنویسید، بعد منم مینویسم و بحث "انتقاد و انتقاد از خود" را براه می‌اندازیم، دف میزنیم و به یکی دیگر از مراحل سیروسلکوک عرفانی قدم می‌گذاریم، مبارک است انشالله!

بنظر میرسد فرها با مباحث کنگره دو و سیاست‌های جاری حزب موافق نیست، چون دست‌برقضا چند سال پیش در فدراسیون او آنها را انجام داده ولی جدی گرفته نشده، اما حالا کسان دیگری این کار را میکنند و غلط است! خوب اگر غلط است چرا وقتی شما مجری آن بودید درست بود و چرا امروز غلط است، چون منصور حکمت گفته و شما می‌خواهید ثابت کنید که خدای نکرده درویش او نیستید.

از این گذشته رفیق فرهاد آیا شما بعنوان رهبری غیر موثر حزب تا بحال با بحث‌های منصور حکمت در مورد حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی مخالفت کرده‌اید؟ کجا؟ نظرتان چه بوده؟ انتقال کارگری پیدا کنیم؟ کی و کجا شما رفیق رضا و رفقای قبلی کمیته مرکزی و دفتر سیاسی و تعدادی از کادرها با این سیاست‌ها که آنرا جامع و مبسوط شنیده‌اید مخالفت کرده‌اید؟ مگر میشود یک شبه خواب نما شد؟ من شما را جدیتر از این میدانم و گمان می‌کنم مسئله شما نمیتواند این باشد؟

اما بنظر من ثقل بحث، بحث حزب و جامعه و حزب و کسب قدرت سیاسی و تفاوت دو ارزیابی در داخل و خارج حزب ما بر متن اوضاع بحرانی جمهوری اسلامی است. هرچند که سخت معتقدم که بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی بدون هیچ ارتباطی به شرایط روز بحث‌هایی مستدل و مارکسیستی هستند و گام‌هایی اساسی در سیر پیشروی کمونیسم کارگری هستند. اما عجیب بودن زمانی طرح این بحث‌ها با شرایط بحرانی جمهوری اسلامی ثقل بسیار عملی به این مباحث می‌دهد.

وقتی کسی معتقد است که جمهوری اسلامی در آخرین بحرانش بسر میبرد (نه حزب) آنوقت به مکانیسم‌های کسب قدرت چشم می‌دوزد، این بار دست‌برقضا خارج و داخل ایران بهم نزدیک و نزدیکتر می‌شوند، رسانه‌ها بکار می‌افتند، پروپاگاندا، آمادگی سیای و نظامی شتاب می‌گیرد و سلاح‌ها حدادی میشوند.

اما اگر طرف دیگر معتقد بود که حکومت تثبیت شده، باید عقب‌نشینی کرد سیاست دیگری اتخاذ کرد و کار در دوران اختناق اسلامی تام و تمام با پایگاه توده‌ای برای حاکمیت را در صدر اولویت‌هایش قرار میدهد. برایش اسلحه حزب جدی نیست میتوان آنرا خراب شده و ازکار افتاده نشان داد و یا حتی دورش انداخت.

این تفاوت اساسی دو بوجون است که متاسفانه نمی‌تواند ابعداً شازشکارانه‌ای بخود بگیرد.

اما فاکتور طبقه کارگر، بنظر من این به فرهنگ این حزب به هویت و ماهیتش تبدیل شده که هریحی را اجباراً باید بنام دفاع از طبقه کارگر پیش کشید، چرا که ما این نقطه قدرت را داریم که طبقه هویت و هست و نیست ما است، فرهاد بسیار ساده دلانه می‌خواهد به خواننده‌اش بقبولاند که گویا رابطه با خوبی و رادیو اسرائیل جای رابطه ما با طبقه را گرفته است، این مضحک است و بیشتر شبیه کار تردهست‌ها که بسادگی تخم مرغ را به دستمال ابریشم تبدیل می‌کنند. تردید دارم ذهن رفیق فرهاد این همه ساده و سطحی باشد و یا شاید عقل "توده‌ها" را دستکم می‌گیرد، نمیدانم. کسی که افتخارش این است که از این جنس کار کرده و حتماً هم طبقه را فراموش نکرده چرا باید به این سادگی بغل دستیش را متهم کند،

استفاده از این کنسبت بیشتر جنبه تهیجی دارد تا تعقلی.

رفیق فرهاد بشارت تهدید کنان مراجع صلاحیت دار حزبی را بی اعتبار اعلام می کند، چون کادرهای ناشایستی در آن فعالیت می کنند! لازم است کمیته مرکزی و د.س ملزومات کناره گیریشان را فراهم کنند تا ایشان و یاران مورد نظر اهرمها را بدست بگیرند. اما کمیته مرکزی فعلی منتخب کنگره است، د.س و مشاورین کمیته مرکزی منتخب کمیته مرکزی هستند. و برای آنکه شما بتوانید این اهرمها در اختیار بگیرید (که تمایلی کاملاً مشروع است) لازم است در جلسات کنگره و کمیته مرکزی رای بیاورید اما چر به شانتاژ و تهدید روی می آورید، اگر رهبری را نگیرم خودم و عده ای کناره گیری خواهیم کرد. رفیق فرهاد باور نمی کنم با این تهدیدها و "رشادتها" و سبک کار بتوانید در کنگره آینده (اگر به نرمهای حزبی معتقد بمانید و تا آن زمان در حزب باقی بمانید) کمترین ارا را جمع کنید. کادرها و اعضا این حزب به اندازه کافی بلوغ سیاسی پیدا کرده اند و از ناجی و پیغمبر با پوزخند استقبال خواهند کرد.

دست آخر من فکر می کنم جدال جدی را در سطح جامعه پیش رو داریم و باید تماماً برای حضور در صحنه آماده شویم و اجازه ندهیم تجربه انقلاب بهمن دوبار تکرار شود، تاریخ ما را نخواهد بخشید، و تلاش رفقای که در جهت عکس این واقعیت حرکت می کنند، تلاشی پاسیفیستی است و بدون اثر است.

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران

سیاوش مدرسی

به: رفیق فرهاد بشارت و رفقای حزبی

با سلام

من قبل از جدائی در حزب کمونیست ایران (تشکیلات کردستان) عضو بوده‌ام و چند ماهی است که به عضویت حزب کمونیست کارگری ایران در آمده‌ام، با وجود این لازم دیدم نظر خودم را در مورد نامه شما بنویسم.

دیروز نوشته ای دریافت کردم که اگر امضا زیرش را نمیخواندم باورم نمیشد که مال شما است. حالا هم نمیدانم که آیا در حزب ما دو شخص به نام فرهاد بشارت داریم یا نه.

من بیشتر نوشته ها و سخنرانی های شما را در توضیح و ترویج مبانی کمونیسم کارگری خوانده‌ام، به حق باید گفت ارزشمندند. مقالات شما با نامه اخیرتان یکدنیا تفاوت دارد و بقول معروف این کجا و آن کجا.

ما داشتیم فعالیت روتین خود را به پیش میبردیم و میبریم، هرچه فکر میکنم و به خود فشار می آورم این داد و بیداد شما و این بگو، مگوها در مورد گذشته را درک نمیکنم. از فدراسیون حرف زده اید نمیدانم چرا رفتید؟ و چرا امروز کاری نمیکنید؟ آیا کسی جلوی شما ایستاده است؟ آیا بایکوت شده اید؟ من مطمئنم که اینطور نیست.

رفیق عزیز چرا مشکل خودت را به سر وکله دیگران میزنی؟ از محفلیسم حرف زده‌ای، تعداد زیادی از اعضا و کادرهای این حزب خام نیستیم و به اندازه کافی تجربه داریم و هرگز آنرا باور نمیکنیم.

در مورد بحران حزب، اولاً این حزب در بحران نیست و من آنرا قبول ندارم. ثانیاً اگر بحرانی وجود دارد بحران خود شما است نه حزب و ما. از رفیق منصور حکمت حرف زده اید، از یک طرف از او تعریف کرده اید و از طرف دیگر همه کاسه کوزه های چند ساله‌ات را سر این رفیق میشکنید. نمیدانم کدام را باور کنم. کلی مشکلات را به او نسبت داده اید، مثلاً دلیل بحران در حزب را رفیق منصور حکمت معرفی کرده اید. منصور حکمت رهبر ما است، او هم انسانی است مثل همه ما، خدا نیست که همه خوبی و بدی ها را به حساب او نوشت.

خود پسندی بعضا خوب است ولی نباید باعث شود که مشکلات خود را به دیگران نسبت داد. اگر از این عصبانی هستید که چرا در دفتر سیاسی و جای رفیق اصغر نیستی این دیگر مشکل خودت است، مشکل ما نیست، بیخود سر ما را درد آورده اید. با شناختی که از کادرها و اعضا حزب دارم مطمئنم اگر توانا تر بودید حتما در هر مرجع تشکیلاتی دیگری میتوانستید قرار گیرید.

اگر اختلاف سیاسی دارید آنرا مطرح کنید، ما هم انسانهای سیاسی هستیم و قضاوت میکنیم. مسائلی که در نامه اتان نوشته اید نمیتوانیم اختلاف سیاسی بنامیم و آنرا به فال نیک بگیریم. بهر حال هرکس در مقابل هرچه میگوید مسئول است.

زنده باد حزب کمونیست کارگری

۱۴ آوریل ۹۹ طه حسینی

رفقای عزیز در شرایطی که حزب ما و از این طریق آرمانهای کمونیستی، نقد به جامعه امروزی و نظام سرمایه داری در سطح هر چه وسیعتری مطرح شده و توده وسیعی از مردم و بخصوص جوانان امیدوارتر از پیش در ایران به ما و حزب ما دل بسته اند و شعارها و ایده های ما را رهنمود خود قرار داده اند. متاسفانه تعدادی از فعالین حزب و بخصوص در سطح رهبری از حزب استعفا داده اند. قطعا این خبری ناخوشایند است. ولی در طول مبارزه ما با این نوع آمدن و رفتنها مواجه خواهیم بود. چیزی که مهم است، این است که هیچ کس نمیتواند در اعتقاد عمیق ما به آنچه با تمام وجود لمس کرده ایم در اینکه از بین بردن کار مزدی و استثمار تنها راه آزادی کامل و بدون قید و شرط میباشد، حتی مکثی ایجاد کند. من شخصا فقط و فقط این حزب را وسیله رسیدن به این هدف میدانم و در همین رابطه حرکت این رفقا را بخصوص در این شرایط انحلال طلبانه و علیه پیشروی کمونیسم کارگری میدانم.

تاکید من این است ما نباید فعالیت گذشته این رفقا را نادیده بگیریم اما برخورد غیر رزمنده آنها در این شرایط قابل بخشش نیست.

من در عین حال برخورد غیر سیاسی و غیر مسئولانه تعدادی از رفقا را به رفیق منصور حکمت بی انصافی میدانم.

اینکه اکثریت این حزب پایبند به رهنمودها و حرفهای این رفیق است را نباید در شخصیت فردی ایشان جستجو کرد. هیچکس در این حزب عاشق چشم و ابروی نادر نشده است، بلکه متدلوزی درست ایشان در توضیح و نقد جامعه و در دفاع از کمونیسم باعث شده که ما او را قبول داشته باشیم. من شخصا نقد نظام سرمایه داری را به کمونیسم نه از کتابهای لنین و مارکس بلکه از طریق نوشته های رفیق نادر یاد گرفتم و از این طریق با مارکسیسم آشنا شدم.

من جواب برخوردهای غیر سیاسی و غیر مسئولانه این تعداد را با تشدید فعالیت و رزمندگی بیشتر در تبلیغ و ترویج ایده و آرمانهای کمونیستی کارگری که از نادر یاد گرفته ام، میدهم.

زنده باد کمونیسم کارگری

طه حسینی ۱۴ آوریل

این حزب را حفظ و تقویت خواهیم کرد

معلوم نیست چرا یکهو بعد از این استعفاهای چرت بعضی ها پرید و بغزشان ترکیدو دادو فریادشان بالا رفت. مگر این دوسه ساله ، تاریخی که برای شروع بحران تدریجی حزب تعیین کرده اید در خواب خرگوشی بودید . چرا رضا مقدم حسین مظلوم شدمگر ایشان هم تابحال قبل از استعفایش در چند ساله اخیر بقول رفیق فرهاد بشارت عضو موثر رهبری حزب نبوده ، می بایستی ایشان هم ارشاد می شد؟

حتما بدانید که این حزب عیب و ایراد دارد و هر کدام به سهم خود در آن شریکیم و به موقع و به شیوه صحیح از کانالهای تشکیلاتی و به شیوه سالم مطرح خواهیم کرد. اما رفقای عزیز راهی که شما انتخاب کرده اید اشتباه است . اعلام شده که حزب از اهداف طبقاتی و کارگری خود فاصله گرفته ، اینطور نیست، اگر کسی این را ثابت کند حتما من هم با این رفقا از حزب خواهم رفت . چون اساسا من و خیلی از رفقا و از جمله خود رفیق فرهاد بشارت به خاطر همین امر مهم از حزب کمونیست ایران جدا شدیم و به حزب کمونیست کارگری پیوستیم . اتفاقا بر عکس، حزب لااقل از بعد از کنگره دوم بدرستی پا را در عرصه های دیگر مبارزه اجتماعی گذاشت و می خواهد خود را نیز صاحب این عرصه ها کند. در این رابطه غلو شده ، اشتباهاتی رخ داده ؟ شاید باشد، اما رفقا اینها عرصه های جدید مبارزه برای حزب است قطعا در آنها اشتباهاتی خواهد شد بایستی آنها را رفع کرد و حزب را تقویت کرد.

در این میان ضمن احترام خاصی که برای رفیق فرهاد بشارت قائم ، اما بی تعارف بگویم آدم احساس می کند که این رفیق و رفقای دیگری انگار منتظر فرجه ای بودند که با این حزب و به طبع رهبری آن تصفیه حساب چند ساله شان را بکنند. رفیق فرهاد اشاره می کند که بارها به مناسبت های مختلف در پلنومها و جلسات حزبی سیاست های نادرست رهبری موثر حزب را عنوان کرده و خطرناک بودن این سیاست هارا گوشزد کرده ولی رهبری حزب بی تفاوت از کنار آن گذشته است .

سئوالم از رفیق فرهاد این است ، چرا این دوسه ساله اخیر این مسائل را تلبار کرد، آیا امکان نداشت که این نظرات را مکتوب در اختیار اعضا و کادرهای حزب قرار دهد و معروض قضاوت بگذارد؟ این کار را کرد و کسی جلوی او را گرفت ؟. یا فکر کرده اعضا و کادرهای حزب نیز در خواب خرگوشی فرو رفته اند. علاوه بر این اگر این سیاستها از نظر ایشان غلط بود چرا در پلنومهای حزبی در برابر آن ایستادگی نکرد و به مخالفت با آن بر نخواست . لااقل خود ایشان تا جایی که من اطلاع دارم از بدو تشکیل حزب عضو کمیته مرکزی بوده و از لحاظ تشکیلاتی این موقعیت را دارا بوده است . این رسم و سنت هر مخالفت سیاسی و مبارزه سیاسی لااقل در حزب کمونیست کارگری ایران است و خود ایشان بهتر از ماها از آن آگاه است . و تا زمانی که خلاف این سیاستها ثابت نشود فقط جای شک و تردید اتهام باقی می ماند. اضافه بر این حزب ماهم حتما عیب و ایرادهای معینی دارد بیائید آنها را صمیمانه رفع کنیم و با آن تقویت شویم .

بحرانی که یک شبه تراشیده شود حتما دلایل آن نیز خیلی جدی نخواهند بود و بعضی دلایل هم نه سابقه دوسه ساله بلکه سابقه ده روزه دارند. مثلا اشاره می کند که یک عضو دفتر سیاسی و بنیانگذار حزب و دو عضو کمیته مرکزی استعفا دادند و هم اکنون تعداد قابل توجهی از اعضای رهبری و کادرها دارند فکر می کنند که در این حزب بمانند یا بروند ، شخصا از استعفای این رفقا متاسفم، سالهاست که این رفقا در حزب زحمت کشیدند و برای آرمان مشترکمان مبارزه کردند. اما چرا استعفای این رفقا یکهو پیراهن عثمان شد، گناه آن به گردن حزب و رهبری آن انداخته می شود . علاوه بر این حزبی به این گندگی چرا با استعفای سه تن از رهبری آن بایستی دچار بحران شود. اگر این تفکر درست باشد بایستی فاتحه مان را بخوانیم .

رفیق فرهاد در جایی دیگر اشاره می کند که طبق اطلاعات ایشان وضعیت بحرانی حزب موضوع روز و نگرانی اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب شده است .

این واقعیت ندارد، ساختگی است . وضعیت بحرانی مورد اشاره رفیق فرهاد دل مشغولی اعضا و کادرهایی است که با حزب و رهبری آن مسئله دارند نه اکثریت قریب به اتفاق اعضا و کادرهای حزب، علاوه بر این رفیق فرهاد با استناد به چه آمار و همه پرسی دارد چنین وضعیتی را به اکثریت قریب به اتفاق اعضا و کادرهای حزب نسبت می دهد.

رفیق فرهاد فراخوان پلنوم داده حق طبیعی ایشان است و با آن نیز موافقت شده، خواسته که رفقای مستعفی هم در این پلنوم شرکت کنند این هم اشکالی ندارد ، اما با تصویری که رفیق فرهاد از رهبری موثر حزب داده در پلنوم آینده رضا مقدم نیز به عنوان یکی از رهبری موثر تا کنونی این حزب نه در کنار رفیق فرهاد بلکه طبق همین تصویر در صندلی اتهام بایستی قرار بگیرد.

لازم می دانم این نکته را نیز اشاره کنم که هیچکدام از ماها سرباز و مرید هیچکس نیستیم و خیلی از ماها و از جمله خود رفیق فرهاد بشارت آگاهانه به حزب کمونیست کارگری ایران پیوستیم و با اعتماد به رهبری این حزب به مبارزه ادامه دادیم .

لااقل رفیق فرهاد بعد از رفقای بنیانگذار یکی از رفقای موثر و کمونیست رو به بیرون و جامعه بوده است . با این حزب زحمت کشیده ایم و هر چیزی این حزب را تضعیف کند در مقابل آن خواهیم ایستاد.

و نکته آخر نه اینکه هیچ نشانه ای از بحران نمی بینم بلکه حزبی را می بینم که دارد مصمم کارش را می کند و پیش می رود . بقول خود رفیق فرهاد این حزب نقطه امید خیلی ها است بایستی آن را حفظ و تقویت کرد. این اوضاع قطعاً مشکلاتی ببار خواهد آورد اما شکی ندارم که این دوره رانیز با موفقیت پشت سر خواهیم گذاشت

موفق باشید سعید یگانه ۱۵ آوریل ۹۹

از وقتی که خبر استعفای رفقا رسید حتی یک لحظه هم نتوانستم به چیز دیگری فکر کنم. من هم بسهم خودم به تصویر بسیار غلطی که از حزب در کانادا داده شده است اعتراض میکنم. اعضای حزب در کانادا واقعا نگران آینده این حزب هستند. من بعد از ۱۰ سال فعالیت در شکلگیری حزب در کانادا اجازه نخواهم داد که این حزب شکست بخورد. برای صرفه جویی در وقت از ابراز احساسات بیش از این خوداری کرده وبه چندنکته و سوال میپردازم.

۱. رفقای مستعفی هیچوقت مباحثات خود را با اعضای حزب در میان نگذاشتند. همیشه طرف صحبتشان یا دفتر سیاسی بوده و یا کمیته مرکزی. این در ادامه همان سیاست غلطیست که به اعضا به عنوان افراد دخیل در تعیین سیاستهای حزب نگاه نمیکند. این سیاست خواهان افراد متفکر نیست بلکه خواهان اینست که اعضای حزب مصوبات کمیته مرکزی دفتر سیاسی و یا گفتهای رفیق حکمت را بدون هیچ سوالی بپذیرد و فوراً به آن عمل کنند و در صورت هر انتقادی یا مثل شهرام صنیعی در اولین ثانیه با رهبری دوباره بیعت کند و یا مثل هما ارجمند و سیاوش دانشور منتقدین را به باد ناسزا بگیرد و اعلام کند که حضور مخالف رهبری را قبول نکرده و آنها را با خوشحالی از این حزب بدرقه خواهند کرد. در این سناریو در عرض کمتر از یک ثانیه رهبران دیروز (رضا، فرهاد و) به دشمنان امروز تبدیل میشوند. این سیاست مخالف پخش مباحثات دفتر سیاسی و کمیته مرکزی در بین اعضا میباشد. در صورت بروز بحران مباحثات داخلی بعد از اینکه بحث مخالف سیاست فعلی حزب از طرف مدافعین رهبری پاسخ گرفت پخش میشود.

۲. حزب و گرفتن قدرت وهمچنین حزب و جامعه بحثهای بسیار مهمی هستند که سوالات زیادی را برای بسیاری از رفقا بوجود آورده است. رفیق حکمت عنوان میکنند که بحثش را در کنگره و پلنوم کرده است و کسی هم بطور جدی مخالفت نکرده است. رفیق حکمت روی این دو بحث ماهها کار کرده و مطمئناً میدانند که برای دیگر اعضا بسیار مشکل خواهد بود که وارد بحثی بشوند که هنوز جایی چاپ نشده و یا تازه با آن برخورد کرده اند. رفیق حکمت در کنگره و پلنوم بدنبال افرادی میگردد که بتوانند نظراتش را در عمل به پیش ببرند. اگر اینطور نبود برای نویسنده بسیار توانایی چون رفیق حکمت کاری نداشت که از قبل این دو بحث را مکتوب در اختیار همه اعضا قرار دهد تا همه بتوانند سازنده و موثر در آن شرکت کنند.

۳. تا اینجا که من از مارکسیسم فهمیده ام این طبقه کارگر است که با استفاده از ابزارهایش مثل شوراهای کارگری قادر خواهد بود که قدرت سیاسی را بگیرد. سوال اینست که چرا ما نمیگوییم طبقه کارگر باید قدرت سیاسی را بگیرد و میگوییم که حزب باید قدرت را بگیرد.

۴. من فکر نمیکنم که کسی در حزب مخالف اهمیت داشتن رسانه های پر قدرت باشد. اما فکر میکنم که بحث حزب و جامعه به رسانه ها نقش تعیین کننده میدهد. صحبت از امپراطوری رسانه ها میشود و با دلیل بر اینکه خمینی با استفاده از رسانه ها توانست قدرت را بگیرد نقطه عزیمت ما میشود. البته آنهم نه هر نشریه ای، کارگر امروز دو سال تعطیل میشود به این دلیل که رفیق رضا مشکلات شخصی دارد. آیا کارگر امروز مال شخصی رفیق رضا بود که باید بخاطر مشکلات شخصی او دچار وقفه میشد؟ آیا دفتر سیاسی نمیتوانست فراخوانی جدی بدهد تا تنها نشریه کارگری حزب به

تعطیلی دچار نشود؟ در این دو سال نشریات زیادی با پشتیبانی حزب بوجود آمد ولی کارگر امروز به فراموشی سپرده شد. آیا این به این خاطر نبود که ما میباید برای جلب و جذب دیگر جنبشها (زنان ، کودکان ، پناهندگی ، ضد مذهب و) باید کمی رنگ و بوی کارگری و مارکسیستی خود را از دست میدادیم ؟ چرا به رسانه های تازه تاسیس توصیه میشود که اعلام نکنند که وابسته به حزب هستند. من خودم بعنوان یکی از فعالین رادیو صدای امروز در تورنتو هیچوقت حزبی بودنش را کتمان نخواهم کرد. اگر حزبی نبود من برایش وقت نمیگذاشتم . فعالیت در دفاع از حقوق زنان ، کودکان ، پناهندگان و فعالیت علیه مذهب بسیار مهم و ضروری میباشد اما چیزی که ما را از دیگر جنبشها متفاوت میسازد این است که ما طبقه کارگر را بعنوان نیروی تغییر دهنده میشناسیم و پیروزی دیگر جنبشها نیز تنها تحت رهبری این طبقه در ایران عملی خواهد بود.

۵. رفیق حکمت در تماس تلفنیش در تورونتو میگوید که رفقا رضا و مجیدمسول پروژه های کارگری حزب بودند و کارشان را درست انجام نداده اند. رفیق حکمت میگوید که رضا مقدم دو سال در دفتر سیاسی هیچ کاری نکرد. رفیق حکمت میگوید ما در یک دنیای بهتر و دیگر مصوباتمان گفتیم که یک حزب متکی به قدرت طبقه کارگر هستیم و بنابراین کارگری باقی خواهیم ماند. سوال این است که مگر پروژه های کارگری نباید قبل از هر چیز دیگر در اولویت قرار بگیرند و اگر بدرستی انجام نمیگیرند رهبری حزب باید اعضا را بسیج کرده تا این اولویت پرنسیبیمان بدرستی انجام بگیرد. حزب کارگر در انگلیس سالها اصل مالکیت اشتراکی را بدنال خود یدک میکشید تا سرانجام از دستش خلاص شد. چه ضمانتی است که حزب و رهبری آن به برنامه وفادار بمانند؟

۶. من فکر میکنم که بهترین راه حل برای حل اصولی این بحران فراخوان کنگره اعضا میباشد تا در یک فضای سالم و باز سیاسی با دخالت سازنده مشکلاتمان را حل کنیم . رفقا بیایم و صادقانه قبول کنیم که این بحران خیالی نیست .

این بحث را این نقل از رفیق حسن وارث به پایان میبرم
دنیای بیرون ما بدون حزب کمونیست کارگری دنیای رضایتبخشی نیست و نخواهد بود و حتی تصور وجود دنیای گذشته بدون حضور حزب تصور وجود دنیای روشنی نیست.

زنده باد کمونیسم

جوابیه ای کوتاه به نوشته (بحران در حزب) رفیق فرهاد بشارت

وقتی داشتم نوشته رفیق فرهاد را میخواندم، اولین سوالی که برایم مطرح شد این بود که چرا رفیق فرهاد در این شرایط که سه نفر از رفقای مرکزیت ما از حزب کناره گیری کرده اند، این پرچم را بلند کرده است؟ آیا به این دلیل نیست که موقعیت را مناسب تشخیص داده تا شاید بتواند از این فرصت استفاده کند و بحرانی را که به نظر من رفیق فرهاد دچارش شده است به بحران حزب و رهبری تبدیل کند و نیروئی گرد آورد تا بدان وسیله امتیازاتی کسب نماید؟ اگر هم به نتیجه نرسید با پرچم از حزب کناره گیری کند.

این نوع شیوه ها را قدیم ها در عالم سیاست در میان کمونیستها اپورتونیسیم نام می نهادند. (اگر رفیق فرهاد این را انگ زدن و برخورد بد نداند!)

رفیق عزیز در پلاتفرم شما اختلافات عمیقی با سیاستها و مصوبات کنگره دوم و پلنوم بعد از آن عنوان شده است، حتما یکشنبه به این اختلافات نرسیده اید. رفیق عزیز آیا شما عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران نبوده اید؟ آیا تا بحال ظرفهای مناسب مانند کنگره، پلنومها و غیره را در اختیار نداشته اید که نظرات و پلاتفرم و اختلافات خود را بیان دارید و برای پیشبرد آن مبارزه نمائید؟ در تاریخ مبارزه سیاسی ایدئولوژیک میان احزاب کمونیست و کمونیستها اینچنین سنت بوده است که هیچوقت منتظر فرصت نبوده اند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. اما متاسفانه شما در این مورد برخورد دچار این نوع روش شدید، چون همچنانکه نوشته اید از مدتها پیش پلاتفرم ننوشته را داشته اید اما تا به امروز آنرا نه بیان داشته اید و نه بصورت نوشته در آورده اید.

همچنان که خود شما میگوئید و در پایان پلاتفرم نیز اظهار کرده اید، قرار نیست حزب را به هر قیمتی نگه داشت. این از نظر اصولی درست است، اما وقتی که اصول کمونیستی فدای تشکیلات شود، نه هر وقتی که دلتان بخواهد حزب را ترک کنید.

متاسفانه شما قیمت نازلی را برای اصول کمونیستی تعیین کرده اید، من و دیگر رفقای که همانند من فکر میکنند ابا در این حزب کم نیستیم که حزب را همچنان با پرچم کمونیسم کارگری محکمتر و استوارتر نگه داریم و آنرا به پیش ببریم البته نه به شیوه رفیق فرهاد بشارت.

حیدر گویلی آلمان ۱۵ آوریل

در رابطه با بحران ر. فرهاد بشارت

بهرام مدرسی ۹۹.۴.۱۵

به عنوان عضو و کادر حزب کمونیست کارگری ایران میل دارم که به اطلاع ر. فرهاد برسانم
که:::

- ۱- بحرانی که شما به آن اشاره می کنید ، اساسا خیالی و غیرواقعی است .
- ۲- تلاش شما در تهییج دراین رابطه طبعا از نیت شما برای واقعیت دادن به امر دیگری است.
- ۳- بحران نامه تان بیانگر عمق سطحی، شخصی و غیرسیاسی بودن ، امری است که دنبال می کنید.
- ۵- انتظار از شما این است که سیاسی بحث کنید ،نه تنها امروز، بلکه در تمام طول دورانی که ظاهرا در "اپورسیون" حزب بوده اید، چه بعنوان عضو کم و چه بعنوان انسانی سیاسی و واقف نظرات سیاسیتان را اعلام می کردید.
- ۶- شخصی بودن حرکت شما نشان از آن دارد که اساسا موضعی سیاسی در کار نیست .
- ۷- نقد سیاسی یکی از نقاط قوت جنبش ما بوده و هست ولی اما شما با آن متاسفانه فاصله زیادی دارید.
- ۷- راه های دیگری در جامعه امروزی برای رفع بحرانهای شخصی وجود دارد، جدا به آن فکر کنید!
- ۸- و تا آن زمان، لطفا نمایندگی "اعضائی را که ظاهرا همه در فکر استعفا هستند" رافراموش کنید.
- ۹- حزب کمونیست کارگری ایران به کار خود ادامه خواهد داد.

رفیق فرهاد، متاسفم

نادر بکتاش

کمی کمتر از ۲۰ سال پیش، صبح زودی، فرهاد بشارت و دو رفیق دیگر از لندن به پاریس رسیدند. آن وقتها تونل زیر مانشی نبود که مثل امروز آدم بتواند فاصله این دو شهر را، در یک قطار شیک و راحت، ظرف ۳ ساعت طی کند. اتوبوس‌های شمس‌العماره‌ای شب حرکت می‌کردند و صبح زود به مقصد می‌رسیدند. فرهاد و ۲ رفیق دیگر خسته بودند. با کش و قوس و آب زدن به صورت خود را بیدار نگهداشتند و بحث در باره برنامه مبارزاتی هواداران اتحاد مبارزان کمونیست را بلافاصله شروع کردیم. سالهاست در جهانی که می‌شد و میشود راه‌های راحت دیگری را انتخاب کرد، راه سنگلاخ مبارزه کمونیستی و سوسیالیسم را جلو می‌رویم. هر وقت خسته شدیم، کش و قوسی به خودمان می‌دهیم، آبی به صورت می‌زنیم و ادامه می‌دهیم. از رفقای آن روز جز من و فرهاد نمانده‌ایم. فرهاد چند سالی هم قبل از من شروع کرده بود. فکر می‌کنم همان روزها بود که برای اولین بار جمله معروفش را ("سگ می‌زند و گربه می‌رقصد!") را شنیدم.

علت تاسف عمیق من و سوالم در رابطه با اقدام فرهاد، این نیست که آیا به تاثیر کارش بر حزب فکر کرده است یا نه؟ از این بابت نگرانی ندارم. علت تاسف و سوالم این است: آیا به نتایج کارش در رابطه با خودش فکر کرده است؟ چرا سرمایه یک‌ربع قرن، و شاید بیشتر، فعالیت کمونیستی را اینچنین به قمار گذاشته است؟

در رابطه با مضمون نظرات رفیق فرهاد در باره بحران و راه حل برون‌رفت از آن، من در این نوشته فقط اعلام موضع می‌کنم و بیشتر به جنبه‌ای از کارش که به نظر من بسیار مهمتر است اشاره می‌کنم. هیچکدام از نشانه‌ها و دلایل و مضامین سیاسی که فرهاد برای اثبات وجود بحران ارائه می‌دهد، کوچکترین اعتباری ندارد، برخی بهانه‌جویانه و بچگانه و از سر فرصت‌طلبی است. برخی ریشه در یک چپ‌گرایی نمایشی روشنفکرانه دارد. حتما رفقای دیگری به آنها خواهند پرداخت و در نشستهای حزبی هم جواب خواهد گرفت.

اما مساله اصلی، زمان و شکل این اقدام رفیق فرهاد است. معنای سیاسی-عملی واقعی آن. آیا اگر کسی واقعا فکر کند بحرانی در یک تشکل وجود دارد و نیتش حل آن باشد، می‌تواند به این شیوه عمل کند؟ در کنار همه کپسولهایی که برای خاموش کردن آتش می‌گذارند، اولین دستورالعمل مکتوب این است: خونسردی خود را حفظ کنید. رفیق فرهاد، اما، با مشاهده چند استعفا و نارضایتی‌هایی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر در اینجا و آنجا، شروع به سوراخ کردن کشتی می‌کند و داد می‌زند: آئی، هوار، کشتی دارد

غرق می‌شود، سکان را به من بدهید والا من هم می‌پریم! نه اینکه خودش هول شده باشد، سعی میکند دیگران را دستپاچه کند و بترساند.

در شرایطی که طبق تعریف خودش حزب دچار بحران است دست به اقدامی می‌زند که نه در جهت آرام کردن اوضاع و پرداختن سیاسی و اصولی به مسائل بلکه عملاً تلاشی برای ایجاد بحران است. فرهاد تصویر میدهد که طوفان شدیدی در جریان است، ملوانها و کارکنان در حال پیریدن به آب هستند و کشتی دارد غرق می‌شود. فریاد می‌زند: بمانید، به آب نپرید، سکان را از سکاندار بگیرید و به من بدهید.

اگر ما منتظر فرصتی شویم تا جمهوری اسلامی تضعیف شود و اعتراضات بالا بگیرد و در یک لحظه مناسب به رادیو تلویزیون و کاخ و پارلمان حمله کنیم، البته اقدام هوشمندانه و خوبی انجام داده‌ایم. اما اینکه رفیقی از حزب، در اقدامی که از نظر انتخاب زمان و شکل و هدف شباهت زیادی به عملیات نظامی دارد، بر اساس استنباط از بحران در حزب، ناقابل بودن رهبری و تشدید اعتراضات افشار تحت ستم در حزب، ناگهان پرچم بحران و کسب قدرت را بالا ببرد، این چیز دیگری است.

۲۰ سالی از عمر این جریان می‌گذرد. ما مسن‌تر از حزب بلشویک در زمان کسب قدرت هستیم. کادرهای این جریان سالیان پر پیچ و خمی را پشت سر گذاشته‌اند، تجربه‌ها دارند، عرصه‌ها درنوردیده و استخوانها خرد کرده‌اند. می‌توانند ماهیت واقعی یک حرکت را تشخیص دهند.

واقعا متاسفم.

پایان